

نشریه ی کارگر سوسیالیست

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

www.kargaranesocialist.blogspot.com



جنبش کارگری بر علیه
آشتی طبقاتی



مقدمه ای بر این شماره نشریه کارگر سوسیالیست

(جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی)

این شماره نشریه کانون دوستداران کارگران سوسیالیست با عنوان جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی در حالی منتشر می گردد که امسال از سوی تشکل ها و فعالین کارگری در تقابل با نام گذاری سال جهاد اقتصادی (اعلام فشار هر چه بیشتر بر زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه ایران) از طرف حاکمیت، سال ستیز طبقاتی نام گرفته است. نام گذاری سال جهاد اقتصادی چیزی جز جزدفاع و تامین منافع سرمایه داری ایران نیست. یقینن همانطور که هر کارگر آگاه و هر کسی که طعم استثمار را چشیده باشد می داند که آشتی طبقاتی از زوایه منافع طبقه کارگر چیزی جز ادامه سلطه سرمایه داری بر سرنوشت کارگران و زحمتکشان نیست. در شرایطی که سیستم تولید سرمایه داری با استثمار هر چه بیشتر کارگران به سود خود می افزاید و در مقابل چیزی جز فقر و تنگ دستی برای کارگران به همراه ندارد، فریاد زنده باد ستیز طبقاتی ضروری ترین و مبرم ترین امر کارگران به شمار می آید.

امروز در ایران حاکمیت سیاسی سرمایه داری با عناوینی همچون دشمن اصلی، دشمن اقتصادی بردارند. است، فتنه اقتصادی، سال جهاد اقتصادی، به طبقه کارگر ایران اعلام جنگ و ستیز رسمی نموده اند که در سخنرانی چندی پیش خامنه ای در نماز جمعه تهران مورد تاکید دوباره قرار گرفت.

از سوی دیگر جناح هایی از سرمایه داری در پی شکست هایشان برای دستیابی به قدرت سیاسی نتوانستند از جنبش اعتراضی توده های مردم در راستای منافع خود بهره ای ببرند، و خطر حذف شدنشان از قدرت سیاسی جدی تر شد، اینبار ناچاراً دست به دامن جنبش کارگری شده اند، و

سعی در آن دارند تا این جنبش را از محتوای رادیکال طبقاتی و مستقل خالی نموده و آن را زایده ای برای سیاستهای استثمارگرانه خود تبدیل نمایند.

تاریخ جنبش کارگری در سطح جهانی گواه این است که جناحهای مختلف بورژوازی با استفاده از جنبش کارگری و با اعمال سلطه بر آن، این جنبش را در راستای منافع کوتاه و بلند مدت خود مهار نمایند. اما بحران اقتصادی اخیر و در پیامد آن خیزشهای اجتماعی را که شاهد هستیم نشان دهنده آن است که دیگر آشتی و دوستی طبقاتی، سم تجزویز شده بورژوازی، اعتباری ندارد و نمیتواند کارگران و زحمتکشان را به اهداف طبقاتی خود برساند.

فعالین سوسیالیست جنبش کارگری در این اوضاع تمام توان خود را می بایست در جهت سازماندهی مستقل کارگران جدا از منافع دیگر طبقات حاکم و افشای سیاست های سازشکارانه آنها گذاشته و در تنها مسیر ممکن که تمام منافع کارگران را می تواند تأمین کند یعنی یک انقلاب کارگری گام بردارند.

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست که خود را جزیی از جناح سوسیالیست جنبش کارگری می داند با توجه به توان و امکانات برای یاری رساندن به پیشبرد امر ستیز طبقاتی در راستای منافع کارگران و زحمتکشان گام بر میدارد، انتشار این شماره ویژه " جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی" در جهت دستیابی به همین هدف می باشد.

نشریه ی کارگر سوسیالیست

28 خرداد 1390

18 June 2011

از مجموعه انتشارات کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

نشریه کارگر سوسیالیست

عنوان: جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

صفحه آرایی: عابد رضایی

تاریخ انتشار: 18 خرداد 1390 - 28 June 2011

www.kargaranesocialist.blogspot.com

می توانید در فهرست با کلیک کردن بر روی عنوان مطلب به صفحه مورد نظر خود وارد گردید.

صفحه	نویسنده	عنوان مطالب
4	سحر صبا	جنبش کارگری؛ آشتی طبقاتی یا ستیز طبقاتی؟
12	نشریه کارگر سوسیالیست	مصاحبه با شهرام یوسفی: امکان یا عدم امکان آشتی طبقاتی
16	بهزاد بارخدایی	پیشروی کارگران در گرو سیاست مقابله طبقاتی
19	مینا فرخنده	سازش طبقاتی!
23	شهرام یوسفی	جنبش کارگری کجا بود؟ (گزارشی از جنبش کارگری کانادا)
29	بهمن قهرمانی	جنبش سبز؛ مسئله اتحاد و آشتی طبقاتی
34	فرهاد نسیمی	نان و آزادی، ستیز طبقاتی
36	شقایق	گفتگو با علی از کارگران کارخانه آرچلیک ترکیه
38	عابد رضایی	نیلوفر زارع؛ جنبش کارگری یا آشتی طبقاتی

جنبش کارگری و جنبش سبز؛

آشتی طبقاتی یا ستیز طبقاتی؟

نوشته شده توسط: سحر صبا



در اندیشه راه حلی برای مهار هر چه بیشتر جنبش اعتراضی توده های به جان آمده، بحث هژمونی بر جنبش کارگری طبقه کارگر را موضوع کار خود قرار داده و قصد دارد وارد میدان بازی جنبش کارگری شود، به این گمان که شاید با همفکری ایدئولوژیهای رفرمیست بورژوا و پژوهشگران اقتصادی-سیاسی اش، برای برون رفت از اوضاع فعلی به راه حلی دست یابد. در نهایت راهکار، متحد شدن و به عبارتی پیوستن جنبش کارگری به عنوان زانده ای به جنبش سبز تشخیص داده شود و با این کارحل این معضل را در متحد نمودن جنبش کارگری با جنبش سبز جستجو می نماید سعی در فراهم نمودن زمینه های عینی و ذهنی جامعه برای یک نوع آشتی طبقاتی دارد.

اما امروزه این سوال برای عده ای ممکن است مطرح باشد چرا لیبرال-رفرمیستها از بین جنبشهای اجتماعی موجود فقط تکیه بر این دارند که با جنبش کارگری متحد شوند. قبل از پاسخ به این سوال بنظر میآید لازم باشد درمورد این جناح از بورژوازی ایران و نقش آن تحت عنوان جنبش سبز توضیحاتی داده شود.

انتخابات حکومتی که در سال ۸۸ بوقوع پیوست باعث شد جناح کودتاچیان اسلامی دریک تقلب انتخاباتی جناح رقیب یعنی اصلاح طلبان به سرکردگی موسوی و کروبی که رهبری جنبش سبز را نمایندگی میکنند، را از میدان بدر ببرند. خود این حرکت انگیزه ای شد تا اقشار و طبقات مختلف مردم را که بیشتر از سه دهه از جنایات حکومت جمهوری اسلامی به ستوه آمده بودند، در تظاهرات میلیونی خیابانی ظاهر شوند. جناح اصلاح طلبان میخواستند از این حرکتهای اعتراضی مردم به نفع خود بهره برداری نموده و از آن به عنوان اهرم فشاری در کنار زدن جناح نظامیان احمدی نژاد مورد استفاده قرار دهند و با نقشه های شوم خود تسلط کامل را بر این اعتراضات توده ای اعمال نموده و جهت آن را به نفع خود تغییر دهند. تلاشهایشان در دو دوره بر آمد اعتلای انقلابی جنبش توده ای به سرعت نقش بر آب شد و رادیکالیسم ناشی از پتانسیل اعتراضی در بین تظاهر کنندگان با سر دادن شعارهای "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای"، و "زنده باد انقلاب" که به خشونت و درگیری مستقیم با نیروهای سرکوبگر انجامید، کمک کرد توده ها در جنبش توده ای قدرت خود را در خیابان باز یابند، و کلیت سیستم با این

در طول دو دور برآمد جنبش توده ای جناح لیبرال-رفرمیستها و اصلاح طلبان که تحت نام جنبش سبز تلاش نمودند اتوریته خود را بر جنبش توده ای اعمال نمایند، بعلت عدم کارایشان و اینکه آلترناتیو آنها نمی تواند پاسخگو و متحقق کننده مطالبات توده های زحمتکش این جامعه باشد زیرا این آلترناتیو در خدمت بازسازی و اصلاح از بالای رژیم است که کاملاً با خواست و مطالبه توده ها متفاوت است. در سازماندهی توده های بجان آمده در اعتراضات خیابانی نا توان مانده، در مقابل اقتدارگرایان نظامی به حاشیه رانده شدند. از طرف دیگر رادیکالیسم موجود درون جنبش توده ای که منجر به چالش کشیدن کلیت نظام جمهوری اسلامی و شعارهای به اصطلاح ساختار شکنانه شد، نیروهای راست و لیبرال درگیر در جنبش بویژه سران جنبش سبز را بشدت دچار ترس و هراس نموده، و به همین دلیل تلاش نمودند جنبش را به کنترل خود در آوردند تا از برآمد و رشد یک جنبش سیاسی رادیکال که میتواند از چنان پتانسیلی برخوردار باشد که زمینه عینی را برای به میدان آمدن کارگران با مطالبات اقتصادی-سیاسی فراهم و تقویت نماید، ممانعت به عمل آورند. بر همین مینا است که جنبش سبز بعنوان بخشی از بورژوازی ایران

شعارهای ساختار شکنانه به چالش گرفته شد. همین مسئله متشکل شدن خود و جنبشهای دیگر اجتماعی بنماید. جنبش سبز نیروهای اصلاح طلب را بشدت دچار نگرانی نمود. آنها شروع از همین در هراس است که میخواد حرکتهای جنبش کارگری به مهار کردن، توقف و کانالیزه نمودن رادیکالیسم موجود در را مهار نموده و پلاتفرم اتحاد را جلو رویش بگذارد.

جنبش نمودند. بطوریکه برای حفظ نظام، موسوی در بیانیه ای (1) لیبرال-رفرمیستها از طریق این اتحاد و با این پلاتفرم به صراحت گفته است. 1 " جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه انحلال گرایانه اهداف رفرم و سازش طبقاتی را دنبال می نمایند. یک کلمه زیاد" را قبول دارند؟ 2. اعلام داشته است که میخوایم افشای ماهیت و سیاستهای شوم و انحلال طلبانه این جناح از برای پیشبرد جنبش سبز از ظرفیت های جمهوری اسلامی بورژوازی واپسگرا و کلیه جریانات راست همسو با آن از زویه استفاده نماییم؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی را قبول داریم؟ طبقاتی می تواند جای بحث و تحلیل داشته باشد.

اصلاح طلبان ناتوان از کنترل حرکتهای خیابانی و رشد رو به کل بورژوازی ایران بخصوص جناح اصلاح طلبان و رفرمیست رادیکالیزه شدن آن، در پی آلترناتیوی هستند ضمن اینکه بتواند - لیبرالها بدرستی از رشد جنبش کارگری در طول چندین سال جناح حاکم نظامیان را کنار بزند قادر به توقف رادیکالیسم گذشته آگاهند. این رشد مبارزات کارگری نه تنها به تقویت جنبش موجود درون جنبش توده ای باشد. بهمین دلیل است می خواهند کارگری و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری انجامیده، بلکه گرایش وارد بازی با حریف طبقاتی خود یعنی جنبش کارگری شوند. سوسیالیستی کارگری هم همزمان با آن رشد چشمگیری داشته اما در پاسخ به سوال طرح شده بالا چرا جناح بورژوازی جنبش است. مبارزه کارگران برای متحقق شدن مطالباتشان و ایجاد سبز از میان جنبشهای اجتماعی برای متحد شدن تاکید شان بر تشکلهای توده ای در ابعاد وسیعی با جدیت تمام در یک نبرد جنبش کارگری است. می تواند پاسخهای متفاوتی داشته باشد. طبقاتی بر علیه حکومت سرمایه اسلامی بطور هر روزه در درمقابل مورد وخیم بودن اوضاع اقتصادی، هر دو جناح بورژوازی اتفاق نظر دارند. هر دو جناح طرفدار بازار آزاد کنارش هم کارگران بهای سنگینی از اخراج، زندان، شکنجه و هستند و برای بهبود وضع اقتصادی برون رفت از بحران هتک حرمت برای آن پرداخته اند. همزمان با به صحنه آمدن موجود، آلترناتیوی جز اجرای بی کم و کاست قوانین بازار آزاد جنبش میلیونی توده ای، گرایش سوسیالیستی در مقایسه با جنبش با هزینه نمودن از سفره خالی زحمتکشان این جامعه ندارند. در عظیم توده ای، در مقیاسی کوچک ظاهر شد، هر چند که از این فضا، طبقه کارگر با اعتراضات و اعتصابات هر روزه اش لحاظ عینی فضا برای فعالیت سوسیالیست ها و بسیج توده ها برای گرفتن حقوقهای معوقه، بیکارسازیها، تحمیل قراردادهای مهیا بود اما این گرایش نتوانست در اندازه ظرفیت و پتانسیل موقت، بیمه بیکاری، حق تشکل و اعتصاب با ارتجاع سرمایه واقعی خود ظاهر شود. با تدوام بحران سیاسی و اوج گیری اسلامی در حال مبارزه است. کارگران ایران سالها قبل از اعتراضات توده ای در اشکال مختلف، گرایش سوسیالیستی خیزش توده ای اخیر، مبارزه خود را جلوی کارخانه ها و در جنبش کارگری، نتوانست آلترناتیو طبقاتی ای که با شرایط خیابان و جلوی سازمانهای دولتی علیه وضعیت اسفناک معیشتی موجود جنبش توده ای منطبق باشد، مطرح نماید تا مورد ارجاع شان شروع کرده اند. این حرکتهای اعتراضی که در چند سال توده های معترض قرار بگیرد.

اخیر به مراتب وسیع تر شده است، خود مانعی جدی می تواند در مسئله دیگری که شاخکهای موسوی و همپالکیهایش را نسبت به اجرای برنامه های بورژوازی ایران باشد. این مانع بزرگ جنبش کارگری حساس نموده است. این است که یک پارامتر اجتماعی، برای طبقه بورژوا و متوسط که جنبش سبز آن را بزرگ و بر جسته به این مبارزه طبقاتی افزوده شده است آن نمایندگی میکند، این نگرانی را ایجاد نموده است که مبدا طبقه اعتلای انقلابی است. در شرایطی که توده های مردم با شعارهای کارگر به میدان بیاید و سکان رهبری جنبش توده ای را بعهده رادیکال مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای به خیابان آمده و بگیرد. و تحت یک استراتژیک طبقاتی حداکثر تلاش را برای از هر فرصتی با اعتراضات میلیونی بر علیه رژیم به مبارزه بر

می خیزند، این روند قطعاً روی جنبش کارگری تاثیر گذاشته و کارگری با دشواری روبرو خواهد ساخت. اما به بن بست رسیدن فضا را برای حضور متشکل تر کارگران مهیا تر ساخته است. استراتژی و سیاست اصلاح طلبان و لیبرالها در جنبش اعتراضی جنبش کارگری از این پتانسیل برخوردار است که با مطالبات توسعه ها، آنها را به سمت این مسئله سوق می دهد که راه حلی وسیع اقتصادی و در تلفیق با مواضع مشخص سیاسی در عرصه های بعدی مبارزاتی توده ای ظاهر شود و آلترناتیوی رادیکال و جنبش دست پیش گرفته و از "آشتی طبقاتی و همکاری طبقاتی" سوسیالیستی را نشان داده و نمایندگی نماید، تا جنبش توده ای برای برون رفت از بحران موجود سبزها سخن می گویند و این بتواند از آن تاثیر بپذیرد.

(1) یکی دیگر از شاخص هایی که اصلاح طلبان و لیبرال- مطرح می شود.

رفرمیستها را به تکاپو انداخته که با جنبش کارگری متحد شوند. اما واقعاً آشتی طبقاتی قرار است به چه معضلاتی پاسخ دهد و این است که "جنبش سبز" با روش انحصار گرایانه ای که در در خدمت چه اهدافی قرار گیرد؟ در رابطه با ائتلاف جنبش سبز پیش گرفته و اگر بخواید فقط به جنبش طبقه متوسط اتکاء نماید، با جنبش کارگری نظریه ای که امروزه از جانب نظریه پردازان و متحدان خود را فقط به همان گرایش فراطبقاتی که آقای مالجو جنبش سبز تحت عنوان چپ دمکرات در سطح جامعه ایران و آن را مورد نقد قرار میدهد، اختصاص دهد و جنبه طبقاتی را مد خارج کشور مطرح میباید و آقای مالجو یکی از پژوهشگران نظر قرار ندهد، گمان این می رود قدرت و توان خود را در چالش اقتصادی-سیاسی و از طرفداران پر و پا قرص این ائتلاف با جناح اقتدارگرایان محدود نموده و این خطر برایش موجود میباید و در این رابطه نوشته های متعددی دارند. اما آخرین بار خواهد بود، در انزوای سیاسی باقی بماند و یا حمایت قدرتمندترین گروههای اجتماعی جامعه را از دست بدهد. در طول اعتراضات خیابانی و سرکوبهایی که از طرف کودتاچیان متوجه کارگران و افسار پایین دست جامعه شد هیچکدام از رهبران و سخنگویان جنبش سبز تا کنون حمایت و برخورد "شود.

فعالی در رابطه با سرکوبها، و مطالبات و مبارزات کارگری آقای مالجو و مدافعان این نظریه ائتلاف قصد شان این است با بعمل نیآورده اند. تا کنون برخوردی آنچنان قاطع از طرف آنها گروگانگیری نمودن از جنبش کارگری، جنبش بورژوازی سبز را با حکومت کودتاچیان در دفاع از طبقات محروم و افسار پایین در تقابل با جناح اقتدارگرایان نجات دهند.

دست جامعه و کارگران زندانی بعمل نیآمده است. تحت عنوان آقای مالجو (مراجعه شود به متن پاورقی 2) سه مولفه اصلی با جناح مخالف و افشاگر دولت کودتا حداقل برای اثبات ادعای خود پنج هدف را برای پیشبرد این ائتلاف ارائه میدهند. سوالی که در در مخالفت با جناح کودتاچیان ضروری است که در بسیج کردن رابطه با این مولفه ها و تحقق آن مطرح میشود می تواند این تمام مخالفان دولت اقتدارگرا نقش فعال خود را ایفا نماید و در باشد، که جنبش کارگری باید به جنبش سبز اتکاء نماید و تحت این راستا هژمونی خود را بر جنبش های طبقات فرودست هژمونی و سازش طبقاتی با بورژوازی به یکسری رفرم دست جامعه، جهت اجرای سیاست چانه زنی در بالا و فشار از پایین بابد، یا بر عکس باید آن را حریف طبقاتی خود بداند و تلاش برای گرفتن امتیاز از حکومتیان، اعمال نماید. جنبش سبز تا نماید با حفظ استقلال طبقاتی اش تغییرات بنیادی در جامعه کنون در قبال طبقات و افسار مختلف جامعه سکوت و انفعال بر بوجود آورده و وضعیت خود را با بورژوازی حاکم بدون در گزیده است، این سکوت و انفعال ماهیت بورژوازی جنبش سبز را نظر گرفتن این جناح یا آن جناح حاکم یکسره نماید. نوشته تلاش در قبال طبقات دیگر جامعه بیشتر افشاء نموده، و همچنین نخبه خواهد نمود به هر کدام از این مولفه ها بطور مختصر گان جنبش سبز را در اجرای پلاتفرم متحد شدن با جنبش بپردازد. اما قبل از پرداختن به مولفه ها لازم است در باب

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

نظرات رفرمیستی آقای مالجو به عنوان یک چپ دمکرات که معتقد به سازش طبقاتی میباشد، توضیحی داده شود. مبارزه طبقاتی می بیند. پاسخ چنین سوالی روشن است جامعه ایشان جنبش کارگری را تنها آلترناتیو موجود برای این ائتلاف بسوی تعارض بیشتر منافع طبقات می رود. به این معنا هر روز می داند، که در اتحاد با جنبش سبز قادر است جناح کودتاچیان را کُشمکش و تنش طبقاتی مبارزه را در عرصه های مختلف کنار بزند. در تقابل با دیدگاه ایشان دیدگاه دیگری موجود است اجتماعی نه فقط برای طبقه کارگر بلکه متحدانش هم گریز ناپذیر که با توجه به طبقاتی بودن جامعه، طبقه کارگر را در تخصص با می کند، و گسترش این تخصصات و تنشها چشم انداز تغییراتی جنبش سبز می بیند. موضوع بحث، دیدگاه آقای مالجو آشتی واقعا ریشه ای و انقلابی، را به همراه دارد. و سر انجام تضاد بین طبقاتی بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار است. ایشان قائل به دو دیدگاه آشتی طبقاتی و ستیز طبقاتی در طول مبارزاتی که ستیز طبقات نیستند؛ و اینکه جامعه پدیده ایست که در آن منافع طبقات مختلف با هم تضاد پیدا میکنند. جامعه ای که برای طرح یک راه حل انقلابی مساعد خواهد نمود. بنابراین، در مبنای اقتصادی آن بازار کاپیتالیستی است و در سطح جامعه ستیز طبقاتی بر خلاف آشتی طبقاتی منافع طبقات، بویژه طبقه گروههای مختلف بورژوازی با یک منفعت مشترک بدون هیچ کارگر و متحدانش در ستیز طبقاتی و تعارض با منافع طبقات محدودیتی ارگانهایشان را میسازند. و هدف تمام این ارگانها در دیگر قرار گرفته، طی مبارزه ایی از قبل شروع شده و در یک سطوح مختلف جامعه یک هدف را دنبال می نمایند، و آن حفظ حرکت رو به جلو ادامه می یابد. مبارزه طبقاتی دینامیسم تغییر سرمایه و مناسباتش است. طرح اتحادی که امروز یک جناح از بورژوازی با جنبش کارگری بر علیه جناح دیگر مطرح می نماید. رحمتکشان بدون ستیز طبقاتی امکان پذیر نخواهد بود. واقعیت دقیقا در این راستا عمل می نماید، عملی شدن این طرح نه حامی بنیادی تناقض کار و سرمایه به این معنا است که، اگر حتی منافع طبقاتی طبقه کارگر و اقشار پایین دست جامعه بلکه منفعت فرض نمایم طرح آشتی طبقاتی لیبرال- رفرمیستها عملی شود، کل بورژوازی را در بر خواهد گرفت. به این معنا سر دمداران هژمونی این دیدگاه بر طبقه کارگر برای همیشه دوام نخواهد دو جناح جنبش سبز و کودتاچیان منفعت مشترک بورژوایی آورد. نمی توان صرفاً، امیدوار بود کارگران به سازش با دارند، و هر دو دقیقاً بورژوازی را نمایندگی می نمایند. دعوی سرمایه سوق یابند و با این سازش پایدار بمانند. مشاهده تاریخ آنها با هم نه از سر تخصص طبقاتی بلکه بر سر قدرت میباشد. جنبش کارگری کشورهایی که سازش طبقاتی بین بورژوازی و لازمه پرداختن بیشتر به این دیدگاه مستلزم این است که اشاره مختصری به وضعیت جنبش کارگری بعمل آید.

این بر کسی پوشیده نیست، که در طول ۱۰ سال گذشته جنبش کارگری رشد رو به جلو داشته است و در ایجاد تشکلهای مستقل کارگری ایش فقط به نیروی طبقاتی خودش اتکاء داشته است. و (3) آقای مالجو ونظریه پردازان این دیدگاه از طریق این ائتلاف حکومت سرمایه اسلامی از هر شیوه و شگردی برای سرکوب این تشکلهای و رهبران جنبش کارگری کوتاهی ننموده است. در ائتلاف به گرایشات رادیکال جنبش کارگری خاتمه خواهد داد. و این مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و رهبران کارگری بورژوازی همچنین خواهد توانست انقلاب پرولتری را منتفی نموده، و به ایران را با جناحهای مختلف و رنگارنگش حریف خود دانسته و فعالیت کارگران سوسیالیست و کل سوسیالیستهایی که بیشترین هیچگاه توهمی به این جناح یا آن جناح نداشته اند.

اعتراضات کارگری از کانال آنها می گذرد خاتمه دهد.

حالا سوال این است اگر جنبش کارگری در اتحاد با جنبش سبز آقای مالجو صحبت از دمکراسی و اقتدارگرایی بمیان می آورد که در تعارض با کارگران است. ایشان دلایل مستدلی برای این قرار نگیرد جامعه به کدام سمت می رود؟

نظریه اشان ارائه نمی دهند فقط بر این باور دارند که جنبش سبز در تقابل با حکومت اقتدارگرایان احمدی نژاد میتواند با اتکاء بر ائتلاف طبقاتی با جنبش کارگری دموکراسی را برای کارگران به ارمغان بیاورد. چنین دموکراسی بطور قطع از چهار چوبه کارگران منت می گذارند که نخبگان جنبش سبز از سر مرحمت نیازهای سیاسی طبقه کارگر پاسخ دهد. دینامیسم ایجاد تغییرات سیاسی و حتی کسب آزادیهای دموکراتیک فقط از کانال مبارزه طبقاتی امکانپذیر است. آنچه به حرکت‌های اعتراضی کارگران و مبارزه رو به جلو آنها خصلت سیاسی می بخشد. مبارزه یک طبقه است در برابر طبقه دیگر. آزادیهای سیاسی مربوط است به اینکه قدرت سیاسی در دست کدام طبقه یا کدام طبقات قرار می گیرد. مبارزات اقتصادی هر روزه کارگران و تلاش برای ایجاد تشکلهای توده ای اشان زمانی که از حمایت و تقویت صف عموم کارگران در مقابل سرمایه برخوردار باشد، این پتانسیل را خواهد داشت که مستقیماً زمینه های عرصه سیاست را در جامعه دموکراتیزه نماید؛ حتی در شرایطی هم طبقه کارگر مثل امروز

به دلیل اختناق و سرکوب نتواند خواسته های سیاسی خود را بطور صریح مطرح نماید بدرجه ای امکانپذیر خواهد بود. اقتصاد سرمایه داری ایران بر مبنای استثمار است و روابط نابرابر اجتماعی و سیاسی را نتیجه میدهد، و ستیز این طبقات و میزان غلبه و پیروزی این یا آن طبقه است که ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی را مشخص می نماید و آنگاه است که می توان میزان دموکراسی را تخمین زد. مشخصاً در شرایط بحرانی ایران، فشارهای کمر شکن اقتصادی و به شکلی مبارزه برای نان و آزادی، مساله خواسته های اقتصادی-سیاسی را برای اکثریت طبقه کارگر و زحمتکشان ایران با معضلی جدی روبرو ساخته است. در چنین شرایطی بسیج هرچه بیشتر طبقه کارگر با تمرکز بر خواسته های اقتصادی و مبارزه برای آن را به امری ضروری و عاجل تبدیل نموده است. البته آقای مالجو در رابطه با حل معضلات و مشکلات اقتصادی کارگران هم طرحی مد نظر دارند. ایشان مطرح می نمایند که بخش ثروتمند جنبش سبز می تواند جنبش کارگری را حمایت مالی بنماید. و در یکی از مصاحبه هایش اشاره بر این دارد که برای حل این مسئله می توان از ارزش اضافی ای که طبقه کارگر ایجاد می نماید، و به

نخبه گان جنبش سبز خواهان طرح ائتلاف با جنبش کارگری پوشیده نیست. و اینکه جناح جنبش سبز آن را نمایندگی می کند یا میباشند. اما فرض را بر این بگیریم که همچنین طرحی متحقق: جناح اقتدارگران در حکومت در صورت مسئله تغییری ایجاد شود. در فردای اجرای این طرح اصلاح طلبان چه برنامه نخواهد نمود. به این دلیل هر دوی آنها سوای جنگ زرگریشان با اقتصادی پیش رو دارند آیا جنبش سبز تحت سیاستهای نئولیبرالی: هم کل بورژوازی ایران را نمایندگی می کنند و بر اقتصاد خواهد توانست مشکل "نان و آزادی" را برای کارگران و طبقات کاپیتالیستی و بازار آزاد استوار هستند. امروز تلاش اصلاح تهی دست حل نماید؟

ارائه هر طرحی بدون برنامه اقتصادی مشخص می تواند فقط در: پروسه کنار زدن جناح نظامیان را، با کمترین تغییرات در سطح نظری جایی برای خود باقی بگذارد. هر چند آقای مالجو: ساختارهای سیاسی، و بدون هیچ تغییری در ساختارهای بعنوان یکی از نظریه پردازان و طرفداران این دیدگاه ائتلاف اقتصادی را به انجام برسانند.

انتقادش را در رابطه با فقدان یک آلترناتیو اقتصادی به نخبه گان: (5) طرح ائتلاف جنبش سبز با جنبش کارگری آنطوری که پولدار جنبش سبز نموده است، خود ایشان سعی می نماید بلاخره انتظار می رود، قرار نیست که به ساختارهای اقتصادی تعرض طرح آلترناتیو اقتصادی اش را ارائه دهد. آیا اصولاً لیبرالها و: نموده و جوابگوی مسئله "نان" برای کارگران و طبقات فرو اصلاح طلبان می توانند پلاتفرمی ارائه دهند که در آن پلاتفرم دست جامعه باشد. حل مشکلات اقتصادی طبقه کارگر و ائتلاف خواسته و مطالبه نان توده ها جواب بگیرد و آیا این پلاتفرم در: فرو دست جامعه که با شدید ترین بحرانهای اقتصادی- سیاسی تناقض با کلیت آلترناتیو لیبرالی نیست؟

(4) امروزه اکثر جامعه ایران بر این واقفند، که در دو دور: بورژوازی خارج است. توده های مردم در طول سه دهه جنبش توده ای محرک اصلی اعتراضات میلیونی، بحرانهای حکومت ننگین سرمایه اسلامی به این نتیجه رسیده اند، که اقتصادی شدید بودند که بحرانهای سیاسی را هم به همراه داشتند. خواسته ها و مطالباتشان در چهار چوب جمهوری اسلامی قابل درست است سر دمداران جنبش سبز هدفشان این بود که از: تحقق نیست. و برایشان ثابت شده است اگر در ماهیت و توان نارضایتیهای توده های مردم به نفع خود استفاده نموده و مسیر: حکومت بورژوایی جمهوری اسلامی بود قطعاً تا کنون به این حرکتها را به سمت و سوی خود سوق دهند. اما تضادهای مطالبات دست یافته بودند. تنها راه رسیدن توده های میلیونی به طبقاتی جامعه به علت بحرانهای عمیق اقتصادی بشدت و: ستوه آمده به خواسته های اقتصادی که خواست "نان و آزادی" بسرعت مسیر حرکتها را رادیکالیزه نمود. و خواست میلیونی از پایه ای ترین این خواسته ها میباشد، از طریق تعرض به توده های مردم با سر دادن شعارها بر علیه نظام سرمایه: ساختارهای اقتصادی حکومت سرمایه اسلامی امکان پذیر خواهد جمهوری اسلامی نه تنها از مرز این جناح و آن جناح گذشت بود. چنین تعرضی مستلزم ستیز طبقاتی و مبارزه طبقاتی جدی بلکه با زیر سوال بردن کلیت نظام جمهوری اسلامی به خواست: طبقه کارگر و متحدانش میباشد. آقای مالجو اعتراف می کند که مبارزه برای "نان و آزادی" تبدیل شد. سوالی که مطرح خواهد موافق حل تضاد کار و سرمایه به شکل بنیادی نیست بلکه ایشان شد این است آیا امروز با کنار زدن یک جناح از بورژوازی: موافق کاهش آن و اجرای یکسری رفرمها هستند. آنطوری که ایران و تقویت جناح دیگر برای رسیدن بر اریکه قدرت مشکل: ظاهراً پیدا است، نگرانی ایشان بیشتر نجات سرمایه است نه حل "نان" توده های تهی دست جامعه حل خواهد شد؟ کلمه سمبولیک: معضلات و مشکلات کارگران و طبقات فرودست جامعه. و "نان" که ربط مستقیم به ساختارهای اقتصادی دارد، جناح سبز: همچنین طرح دمکراتیکی که ایشان مطرح می نمایند دقیقاً یک در ائتلاف با جنبش کارگری و رسیدن به قدرت خواهد توانست: جنبه سازی است در تضعیف کردن قطب نیرومند کارگری و این معضل "نان و آزادی" را بطور ساختاری حل نماید؟ از: سوسیالیستی که در حال شکل گیری می باشد. اکنون که ایشان اینکه ساختار اقتصادی جامعه ایران سرمایه داری است برکسی: نکته نظرات لیبرال- رفرمیستی خود را ارائه داده اند و از آن

سرسختانه دفاع می نمایند. لازم است از دیدگاه مارکسیستی این نظرات مورد نقد و بررسی قرار گیرد. هرچند ایشان به علت دیدگاه رفرمیستیش، آگاهانه معتقد به انقلاب پرولتری نیستند. به طور مسلم به این نکته واقفند در تضاد کار و سرمایه دو دیدگاه بیشتر نمی تواند مطرح باشد. یکی دیدگاه بورژوایی است که میخواد به هر طریقی شده مناسبات سرمایه را حفظ نماید. حالا ایشان بخواهند به هر شکلی به این دیدگاه آب و لعاب بدهند آن را دمکراتیک بنامند و ذالک، ویا حداکثر تلاش نمایند با طرحهای رفرمیستی در قالب گذار به مرحله دمکراتیک با برجسته نمودن جنبش کارگری و مطرح نمودن مشکلاتشان در این دوره و تلاش به دادن وعده و وعید به کارگران، مسئله آشتی طبقاتی را موجه جلوه دهند. بطور قطع گرایش سوسیالیست جنبش کارگری به این امر واقف است که این دیدگاه برای حل مسائل اقتصادی بحران زده ایران کمکی نخواهد کرد. در بخشهایی از این نوشته اشاره شده که چرا باید طبقه کارگر در ستیز طبقاتی بر علیه مناسبات بورژوایی قرار گیرد نه در یک آشتی طبقاتی. آنچه اینجا لازم به توضیح است، تفاوت آلترناتیو پرولتری در تقابل با انواع و اقسام آلترناتیوهای غیر پرولتری و بورژوایی است. از دیدگاه مارکسی طبقه کارگر با اتکاء به نیروی طبقاتی خود و با یک استراتژی سوسیالیستی کارگری درحالیکه فعالین سوسیالیست کارگری و سوسیالیستها در آن نقش فعال و مستقیم داشته باشند خواهد توانست ضمن جا انداختن این استراتژی در سازماندهی کارگران در تشکلهای توده ایشان، برای پیشبرد آن نقشی فعال و موثر ایفا نمایند. طبقه کارگر ایران باید برای برقراری حکومتی که مطالبات انقلاب " نان و آزادی" را بدهد مبارزه نماید. پیش شرطهای این انقلاب را در واقع با سازماندهی هر چه وسیع تر در تشکلهای توده ایش و تشکیل نهادهای قدرتمند کارگری و بطور سمپاتیکی جنبشهای دیگر اجتماعی از جمله جنبش زنان و دانشجویی و جوانان و تمام اقشار و طبقاتی که به نوعی منفعت طبقاتیشان به منفعت طبقه کارگر گره خورده است فراهم نموده، و آنها را حول پلتفرم خود متشکل نماید. با قدرتمند شدن این جبهه در مقابل سرمایه و با ایجاد یک قدرت دوگانه در جامعه آزمان است، که توده های میلیونی بار دیگر بعد از انقلاب ۵۷ با تجربه مبارزاتی در یک نبرد طبقاتی در می یابند که تنها راه

June 6, 2011

1. بنا به گفته محمد مالجو، از کارشناسان کارگری و اقتصادی "جنبش سبز" معتقد است که جنبش کارگری می تواند جنبش سبز را نجات دهد. و همچنین جای دیگری اشاره میکند این خصیصه ی فراطبقاتی جنبش سبز تا یک مرحله ای از حیات این جنبش نقطه ی قوت آن بود اما وقتی حوالی یک سالگی جنبش سبز تقریباً محرز شد که تا اطلاع ثانوی خیابان به مثابه محل منازعه چندان کفایت نمی کند همین نقطه قوت به نقطه ضعف این جنبش بدل شده است و بهمین دلیل نیز هست که مادامی که جنبش سبز ظرف فرا طبقاتی خویش را نشکند و مادامی که به جنبشی طبقاتی بدل نشود، نمی تواند کارگران را در نقش طبقه ی کارگر به جنبش فرا بخواند. جنبش کارگری و جنبش سبز در دوره ی پس از انتخابات برای مبارزه با اقتدارگرایی به هیچ وجه در خدمت یکدیگر قرار نگرفته اند. به دلیل نیازهای دوطرفه ای که اقتضای وضعیت سیاسی کنونی است، یگانه نامزد رفع کمبودهای ارتقای سطح جنبش کارگری و تبدیل کردن محل کار در بخش های کلیدی اقتصاد به محل منازعه و به این وسیله از قوه به فعل رساندن اثربخشی سیاسی نیروهای کارگری برای جابجایی قدرت عبارت است از بخش پرطنین جنبش سبز که

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

غالباً به بورژوازی شانزده ساله ی پس از جنگ و طبقه ی متوسط تعلق دارند. ائتلاف سیاسی میان جنبش سبز و جنبش کار و سرمایه در تعارض دمکراسی و اقتدارگرایی هستند".

کارگری مشخصاً به این معناست که بخش ثروتمند و قدرتمند و 4. ایشان به توزیع عادلانه اقتصاد معتقدند " و نظرشان این برطنین جنبش سبز سه مولفه ی اصلی حمایت مالی و پشتیبانی است که برای توزیع عادلانه اقتصاد یک توزیع دمکراتیک سیاسی و پوشش کارآمد رسانه‌ای را برای اعتراضات کارگری قدرت ضرورت دارد. پلاتفرم چپ دمکراتیک جدید که قرار میان بخش غیرمتشکل نیروی کار در بخش‌های کلیدی اقتصاد است ائتلاف جنبش سبز را با جنبش کارگری به انجام برساند فراهم بیاورد، آن هم با پنج هدف مشخص: اول، کاهش ریسک اقتصادی پیشگامی فعالان کارگری در اعتراضات کارگری؛ ساختارها و نهادهایی ایجاد خواهد شد که بتواند این تضادها را دوم، یکپارچه سازی اعتراضات کارگری پراکنده؛ سوم، بسیج کاهش دهد و نیازی به انقلاب پرولتری ندارد".

کردن افکار عمومی در زمینه ی همدلی با خواسته‌های تدافعی و 5. بطوریکه آقای مالجو هم نظرشان این است " یک گذار حداقلی کارگران؛ چهارم، بالا بردن هزینه ی سرکوب دمکراتیک لازم است صورت گیرد و ایشان از حلقه مفقوده ای اعتراضات در محل کار؛ و پنجم، ارتقای مخاطب اعتراضات صحبت به میان می آورند که آن هم سازماندهی در بنه جنبش کارگری از سطح کارفرمای بلاواسطه به سطوح وزراتخانه های کارگری می باشد".

مسئول و دولت.

2. "ائتلاف سیاسی میان جنبش سبز و جنبش کارگری مشخصاً به این معناست که بخش ثروتمند و قدرتمند و برطنین جنبش سبز سه مولفه ی اصلی حمایت مالی و پشتیبانی سیاسی و پوشش کارآمد رسانه ای را برای اعتراضات کارگری میان بخش غیرمتشکل نیروی کار در بخش‌های کلیدی اقتصاد فراهم بیاورد، آن هم با پنج هدف مشخص: اول، کاهش ریسک اقتصادی پیشگامی فعالان کارگری در اعتراضات کارگری؛ دوم، یکپارچه سازی اعتراضات کارگری پراکنده؛ سوم، بسیج کردن افکار عمومی در زمینه ی همدلی با خواسته های تدافعی و حداقلی کارگران؛ چهارم، بالا بردن هزینه ی سرکوب اعتراضات در محل کار؛ و پنجم، ارتقای مخاطب اعتراضات کارگری از سطح کارفرمای بلاواسطه به سطوح وزراتخانه های مسئول و دولت.

3. آقای مالجو به این اشاره می کند" اعتصابات و اعتراضات کارگری در طول چند سال گذشته در سطح وسیعی انجام گرفته و به این هم معتقد است که از کانال فعالین کارگری سازماندهی شده است. و از طرف دیگر منکر تضاد کار و سرمایه نمی شود، اما از نظر ایدئولوژیکی برای حل این تضاد نیازی به انقلاب پرولتری نمی بیند و برای رفع این تضادها صحبت از ساختارها و نهادهایی می نماید که بتواند این تضادها را کاهش



مصاحبه با شهرام یوسفی از فعالین کارگری:

امکان یا عدم امکان آشتی طبقاتی

به " نان و آزادی" معضل اصلی کارگران و زحمتکشان است دست یابند. آیا لیبرالها و بورژواها حاضر به حل این مسئله هستند من که چنین فکر نمیکنم. بر عکس لیبرالها و بورژواها میخواهند این ماشین سرکوب حفظ شود. مثل همه اجداد خلف طبقه سرمایه دار آن را برای استثمار دو باره کارگران به کار بیندند.

1. مدتی است لیبرالها و بورژواها شروع کرده اند به تبلیغ آشتی طبقاتی شما به عنوان فعال کارگری چه فکر میکنید؟

سوال 2. امسال از طرف کارگران در اول ماه مه سال ستیز طبقاتی طرح شده که در تقابل با آشتی طبقاتی بوده و این در راستای چه اهدافی مطرح شده است؟

در اواخر سال پیش رژیم شروع به اجرای طرح یارانه ها کرد. ما به ازای این طرح رژیم قصد داشت حمله سراسری و وسیعی به سفره خالی کارگران بنماید. و با توجه به اخبار رسمی رسانه های رژیم اسلامی بهای گاز، برق، آب دهها برابر شده است. مایحتاج زندگی بخصوص مواد غذایی از نان، گوشت، حبوبات و... روز بروز گرانتر میشود و سرمایه ارتجاع اسلامی با عمیق ترین بحرانهای اقتصادی- سیاسی اش روبرو است. در طرف مقابل کارگران و زحمتکشان هستند، که بارسنگین بحران این مزدوران سرمایه را باید به دوش بکشند. و هر حرکت اعتراضی توده های کارگر و زحمتکش از جانب این اوباشان سرمایه سرکوب شده و با ایجاد جواختناک می خواهند به عمر ننگین خود چند صباحی بیشتر بیفزایند. در این راستا ست که طبقه کارگر برای عقب راندن این تهاجم وسیع تنها به نیروی خود و مبارزه طبقاتیش اتکاء دارد. و بنا به این ضروری بود که کارگران سوسیالیست برای مبارزه ایی جدی تر و خنثی نمودن فشار اقتصادی از دوش کارگران و زحمتکشان ستیز طبقاتی را اعلام کرده اند. اینکه اگر کارگران متحد و متشکل شوند میتوانند طرح جهاد اقتصادی رژیم سرمایه که عملی شدن ان به فلاکت و خانه خرابی میلیونها کارگر تمام خواهد شد، را به مبارزه سراسری و ستیز طبقاتی بر علیه این طرح ارتجاعی تبدیل نمایند. و در قبال این مبارزه احقاق حقوق از دست رفته اشان را در عرض سه دهه حکومت ننگین اسلامی سرمایه را احیا نمایند.

تغییر و تحولاتی که در منطقه و خاورمیانه اتفاق افتاده است، نمی تواند روی اوضاع سیاسی ایران بی تاثیر باشد. در اینکه کل بورژوازی ایران را متوجه این خطر نموده است شکی نیست. بحرانهای داخلی و اوضاع منطقه ای ناشی از به بن بست رسیدن سیاستهای نئولیبرالی باعث میشود دیری نپاید اعتراضات توده های مردم دوباره به صحنه بیآید. جناح کودتاچیان نظامی در قدرت از طریق ارگانهای سرکوبگرش تلاش خواهند نمود مثل دفعات گذشته پاسخ این اعتراضات را با سرکوب شدید بدهند و جناح اصلاح طلبان و لیبرالهای از حکومت رانده شده تحت نام جنبش سبز که در موضع ضعف و مقابله با اقتدارگرایان هستند، در جستجوی راه حلی هستند که خود را از معرکه نجات داده و با به قدرت رسیدن جناح کودتاچیان را مغلوب نمایند. سردمداران جنبش سبز در تکاپوی این هستند که راه حلی برای رفع این معضل بیابند که در این میان سوسیال دموکراتهای جنبش سبز پا جلو گذاشته و از "آشتی طبقاتی" برای برون رفت جنبش سبز از این وضعیت سخن بمیان می آوردند. آنها در تلاشند جلو رادیکالیزه شدن جنبش کارگری را گرفته و با اجرای طرحهای راست و رفرمیستی طبقه کارگر را از مبارزه اش برای تشکیل تشکلهای توده ایش و رسیدن به مطالباتش باز دارند. در واقع طرح پیشنهادی آشتی طبقاتی با جنبش کارگری برای نجات بورژوازی و حفظ منافع سرمایه و استثمار هر چه بیشتر کارگران است. آزادی یا دموکراسی که امروز سر دمداران جنبش سبز ادعای ان را دارند. آزادی جناح های از قدرت ساقط شده به برگشت به قدرت سیاسی میباشد. سوال اینجا است اگر این آشتی طبقاتی تحقق یابد، کارگران و زحمتکشان خواهند توانست

3. چرا از میان تمام جنبشها، جنبش کارگری را برای این اتحاد در دستور کار خود گذاشته اند؟

سایر جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش های زنان و دانشجویی از موقعیت اقتصادی برخوردار نیستند، که بتوانند با دست گذاشتن به گلوگاههای اقتصادی رژیم از طریق اعتصابات سراسری رژیم را تحت فشار گذاشته و وادار به عقب نشینی نمایند. بطوریکه در دوران انقلاب فرهنگی سالها دانشگاه ها را بستند و اتفاقی نیفتاد. اما مسئله کارگران فرق میکند. طبقه کارگر از چنان موقعیتی در اقتصاد برخوردار است که قادر است شریان اقتصاد دولت را قطع نماید و دولت را فلج نماید. همانطوریکه کارگران شرکت نفت در بهمن 57 با بستن شیرهای نفت به پایان سلطنت ننگین محمد رضا شاهی خاتمه دادند. و همیشه این خطر رژیم اسلامی سرمایه را تهدید می نماید با متشکل شدن کارگران و اعتصابات سراسری به عمر نکتیار این رژیم هم خاتمه داده شود. این موقعیت منحصر به فرد طبقه کارگر و جنبش کارگری است. که جنبشهای دیگر فاقد آن میباشند و به همین دلیل است جنبش سبز و نظریه پردازان اصلاح طلب روی جنبش کارگری دست گذاشته اند. و همچنین با توجه به مبارزات توده های زحمتکش افریقا و خیزش در کشورهای خاورمیانه و تاثیر متقابل این حرکتها در جنبش توده ای در حال جریان ایران، این ترس و هراس را در دل رژیم سرمایه جمهوری اسلامی انداخته است که دامنه این حرکتها و انقلابات هم به ایران سرایت نماید. و پایه های حکومت دیکتاتوری آنها را متزلزل نموده و زمینه های سرنگونیشان را هر چه سریعتر فراهم نماید. و دلیل دیگر این می تواند باشد. اصلاح طلبان جنبش سبز و جناح کودتاچیان شدیداً در وحشت هستند اعتصابات و اعتراضات روزانه کارگران و زحمتکشان شروع شود و تمام جناح های در قدرت و بیرون از قدرت نتوانند اوضاع را تحت کنترل خود دربیآورند و از این زاویه است که جنبش کارگری را موضوع کار خود قرار داده اند.

سنتز طبقاتی توده های کارگر و زحمتکش را در یک صف مبارزه طبقاتی بدون هیچ توهمی بر علیه سرمایه بسیج خواهد نمود. و توده های کارگر در این نبرد طبقاتی با حرکتهای پیگیر تلاش خواهند نمود، ضمن تحت الاشعاع قرار دادن جامعه بسوی خود، توده های بیشتری از متحدین خود را از اقشار مختلف جامعه حول و حوش این نبرد طبقاتی گرد آورند. و مبارزه برای "نان و آزادی" رابه مبارزه آشتی ناپزیری تبدیل نمایند.

حل مسئله "نان" به عنوان سمبلی از وضعیت معاش توده ها بدون دست بردن به بنیادهای اقتصادی امکان پذیر نیست با توجه به این واقعیت که جامعه طبقاتی است و کشمکش جدی بین طبقه سرمایه دار و کارگر به طور هر روزه ادامه دارد. طبقه کارگر با مبارزات مداوم خود در جهت متشکل شدن و متحقق نمودن سایر مطالباتش، رودر روی یک نبرد جدی با استثمارگران قرار گرفته است. و هیچ توهمی به این جناح یا آن جناح رژیم ندارد و مبارزه اش کلیت جناحهای بورژوازی ایران را در برمی گیرد. بهمین دلیل بخصوص گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر و سوسیالیستهای فعال جنبش کارگری به این واقفند که با ائتلاف با بورژوازی نه تنها کارگران و زحمتکشان به خواسته های واقعی اشان که همان "نان و آزادی" است نمی رسند، بلکه با تن دادن به این طرحهای رفرمیستی به بورژوازی این اطمینان خاطر را خواهند داد که رادیکالیزم درون جنبش کارگری را متوقف نموده و با ادامه دادن استثمار طبقه کارگر برای دوره ای طولانی فقر و فلاکت بیشتری را به کارگران و زحمتکشان تحمیل نمایند. در این راستا است که توده های کارگر و زحمتکش برای رسیدن به "نان" که با حل مسئله نان قطعاً مسئله "آزادی" هم حل خواهد شد، چاره ای جز این ندارند که به بنیاد های اقتصادی سرمایه تعرض نمایند و با انحلال ماشین سرکوب سرمایه و انحلال سپاه، بسیج و سازمان اطلاعات و مصادره اموال آنها و داراییهایشان به این خواسته های پایه ای خود برسند.

این جنایتکاران سرمایه روز به روز کارگران و مردم زحمتکش را از هستی ساقط نموده و طبقه کارگر برای رسیدن به حق و حقوق خود و متحدانش تنها با مبارزه سراسری و متشکل میتواند پوزنه این رژیم سرمایه را به زمین بمالد.

خصوصی سازیها، ورشکستگی صنایع توسط دولت و کارخانه داران هر روز اعتصاب و اعتراض می کنند. بعد از تقلب انتخاباتی سال 88 کودتاچیان به قدرت رسیدند و جناح اصلاح طلبان را از حکومت کنار زدند. جناح اصلاح طلبان به سرکردگی موسوی و کروبی جنبش سبز را رهبری نمودند. تقلب انتخاباتی و دعوی بین جناحها انگیزه ای شد که بعد از سه دهه جنایات جمهوری اسلامی توده های مردم در صفوف میلیونی به خیابانها بریزند. موسوی و کروبی با استفاده از جو اعتراضی تحت نام جنبش سبز قصد داشتند که مسیر این اعتراضات را به نفع خود تغییر داده و منحرف نمایند و با استفاده از پشتیبانی میلیونی توده های مردم جناح کودتاچیان احمدی نژاد و خامنه ای را کنار بزنند. اما توده های زحمتکش و رنج دیده از شکاف درون حکومت استفاده نموده و با سر دادن شعارهای رادیکال که کلیت نظام جمهوری اسلامی را بخطر انداخت. تلاش نمودند رادیکالیسم درون جنبش را تقویت نمایند و امیدهای جنبش سبز را که میخواست از احساسات انقلابی مردم به نفع خود استفاده نماید نقش بر آب نمایند. کارگران بطور فردی در این اعتراضات شرکت کردند. اما جناح سوسیالیستی جنبش کارگری می توانست با شرکت در جنبش توده ای از این موقعیت استفاده نماید و کارگران و زحمتکشان را حول پلتفرم انقلابی خود متشکل نماید. اما این کار انجام نشد و این فرصت از دست رفت. این را می توان بعنوان یکی از ضعفهای جنبش کارگری در این دوره نام برد. جناح اصلاح طلبان می خواهند اعتراضات توده ای را در چارچوب قانون اساسی مهار نمایند. وبا کنترل رادیکالیسم درون جنبش توده ای و ترس از بخطر افتادن کل نظام جمهوری اسلامی تظاهرات خیابانی را تعطیل کردند. در فکر چاره ای و راه حلی هستند که بلاخره با گذاشتن اهرم فشار روی جناح اقتدارگرایان و کنار زدن آنها قدرت را به دست بگیرند. در این راستا ست که کار چاق کن های رفرمیست سر وکله اشان پیدا شده است. تا با ائتلاف بین جنبش کارگری و جنبش سبز بتوانند با آشتی دادن دو طبقه کارگر و بورژوا مسئله را به نفع خود خاتمه دهند.

اصلاح طلبان بطور یقین میدانند که تنها طبقه ای که توان

ببینید مسئله آشتی طبقاتی از بدو بوجود آمدن رژیم جمهوری اسلامی به اشکال مختلف مطرح بوده است. جناح راست جنبش کارگری از بدو تشکیل رژیم تا به حال تلاش نموده اند رژیم را به دو جناح خوب و بد تقسیم کنند. و تلاش کرده اند کارگران و زحمتکشان را حول منافع جناحی جمهوری اسلامی نه حول منافع طبقاتی طبقه کارگر متشکل نمایند. زمانی که رژیم شوراها را کارگری را سرکوب و شوراها را در تقابل با آن علم کرد، جناح راست تلاش به متقاعد کردن کارگران به قبول شوراها را نمودند. در دوران جنگ فعالانه تلاش نمودند کارگران را متقاعد نمایند که برای دفاع از رژیم اسلامی به جبهه ها اعزام شوند و برای رژیم سرمایه داری کشته شوند. در کارخانه هایی که کارگران به مقابله با این تبلیغات ضد کارگری دست زدند و اعتراض به باج و خراج جنگی نمودند، کارگران مبارز را ضد انقلاب نامیدند. در رابطه با قانون کارارتجاعی جمهوری اسلامی که می خواستند نام کارگر را به عنوان کار پذیر تغییر دهند جریان راست تلاش به افتناع کارگران به پذیرش این عنوان نمودند. در دوران حکومت خاتمی جناح راست جنبش کارگری تلاش بر این داشت تشکلهای کارگری را با توافق کارگر و کارفرما ایجاد نمایند. از کارگران خواستند با همکاری با دولت و گرفتن مجوز دولتی اقدام به هر اعتراض و حرکت کارگری بنمایند. با حمایت از جمهوری اسلامی و دامن زدن توهم در میان کارگران با این عنوان که حکومت جمهوری اسلامی می خواهد تشکلهای کارگری برای کارگران ایجاد کند. این سازش طبقاتی جناح راست جنبش کارگری با هشیاری جناح چپ سوسیالیستی جنبش کارگری و کارگران سوسیالیست افشاء شد. تلاش شد کارگران تشکل های مستقل توده ای خود را با نیروی طبقاتی شان ایجاد کنند و این را عملاً پیش بردند.

اما برگردیم به سوالی که مطرح کردید، آشتی طبقاتی در شرایطی در حال حاضر مطرح میشود که یک جنبش توده ای در جامعه در جریان است، و کارگران بر سر خواسته های

اقتصادیشان از اعتراض به بیکارسازیها، قراردادهای موقت و سفید ، حقوق موقعه ، آزادی تشکل، آزادی حق اعتصاب،

خواباندن تولید و از کار انداختن چرخهای اقتصادی را دارد طبقه کارگر است. که میتواند با استفاده از تشکلهای توده ایش

ضمن متشکل نمودن کارگران اعتصابات سراسری و هماهنگ را سازماندهی نموده و به عمر ننگین رژیم سرمایه جمهوری

اسلامی خاتمه دهد. با مروری به عمل کرد حکومت های

سازندگی و اصلاحات دوره های رفسنجانی و خاتمی می توان به این نتیجه رسید. دوره قبل و بعد از آنها این نمایندگان جنایت کار

آنچنان شرایط سرکوب و بیحقوقی در حق طبقه کارگر روا داشتند که طبقه کارگر نتواند تشکل های خودش را ایجاد نماید.

اما با وصف این طبقه کارگر به اعتراضات و اعتصابات اش ادامه داده و هر روز به وسعت آن افزوده شده است. با تمام این

سرکوبها و کشمکشها طبقه کارگر از پتانسیل قوی برای متشکل شدن برخوردار است. اگر شمشیر دمکلس سرکوب از بالای

سرش بر چیده شود خیلی سریع نیروی طبقاتی خود را متشکل خواهد کرد. حال برگردیم به سوال شما، کار چاق کن های بی بی

سی - رفرم ایست ها به این موقعیت طبقه کارگر واقف هستند و در این رابطه میخواهند وانمود نمایند که مشکل کارگران آزادی

در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی است نه بیشتر. درحالیکه برای طبقه کارگر مسئله حیاتی "نان و آزادی" است که

باید به آن پرداخت. دردوران سازندگی و اصلاحات قبل و بعد از این دوره ها خود این جناح ها با پیروی از دستورالعملهای

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در این سه دهه طبقه کارگر را بطور سیستماتیک سرکوب نموده اند و معیشت طبقه

کارگر و زحمتکشان را هر روز بیشتر از روز قبل مورد حمله قرار داده اند. تا بتوانند اربابان سرمایه داخلی و خارجی را

راضی نگه دارند. اینجا لازم است به نظرات نماینده گان اصلاح طلب در رابطه با طبقه کارگر اشاره ای شود. آقای مزروعی

سخنگوی اصلاح طلبان در خارج کشور مدعی هست که در ایران طبقه کارگری وجود ندارد. بلا فاصله میگوید طبقه سرمایه

دار هم وجود ندارد. البته از این برخورد دو هدف را اصلاح طلبان دنبال میکنند. اینها با نفی نمودن طبقاتی بودن جامعه و

طبقه کارگر بعنوان یک طبقه میخواهند کارگران را بیشتر استثمار نموده و از حق و حقوقشان محروم نمایند. و آنها را در

موقعیت فرودست نگه دارند. و همچنین با زدن بر طبل بی حقوقی

شکل گرفتن این آشتی می تواند به فاکتورهای متفاوتی بستگی

داشته باشد. کارگران سوسیالیست باید با تلاش برای متشکل نمودن هرچه بیشتر کارگران و توده های زحمتکش سیاستهای

راست و رفرمیستی این جناح اصلاح طلبان را در سطح وسیعی از جامعه با تبلیغ و ترویج افشاء نمایند. و آلترناتیوی

سوسیالیستی را در قبال این آلترناتیو راست در سطح استراتژیکی تبلیغ و جا بیندازند. همانطوریکه شاهد هستیم این

ضعف جنبش کارگری بود که در دو باری که جنبش توده ای در شکل میلیونی ظاهر شد، گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر

نتوانست به میدان بیاید و از این فرصت در متشکل نمودن طبقه کارگر استفاده نماید و کمک نماید طبقه کارگر به عنوان یک طبقه

در این جنبش ظاهر شود. طبقه کارگر تا جایی که امکان دارد باید این ضعف را جبران نماید و به آن فائق آید. و کارگران

سوسیالیست مهر طبقاتی کارگری رابه جنبش توده ای جاری بزنند. از آنجاییکه جو اختناق و سرکوب در پیشروی طبقه

کارگر یکی از فاکتورهای مهم و بازدارنده بوده است. کارگران سوسیالیست با توجه به شرایط مبارزاتی این مسئله را مد نظر

داشته باشند، که از چه شیوه ها و تاکتیهای میشود برای پیشبرد مبارزه طبقاتی استفاده نمود. تلاش شود انسجامی بین کارگران

سوسیالیست و توده های کارگر بوجود آمده و به این پراکندگی خاتمه داده شود. و بتوانند خود را برای نبردهای بزرگتر آماده

نمایند. اگر بخواهم خلاصه نمایم خنثی نمودن این طرح آشتی طبقاتی گره خورده به متشکل شدن هر چه سریعتر توده های

کارگر با تلاش و همکاری فعالین سوسیالیست کارگری درمقیاسی سراسری و بر گرداندن توازن قوا در جامعه به نفع

طبقه کارگر و زحمتکشان.

June 10, 2010

پیشروی کارگران در گرو گرفتن سرنوشتشان به دست خود و با سیاست مقابله طبقاتی تضمین می‌گردد!

نوشته شده توسط: بهزاد بارخدایی

کارگران بخشهای مختلف پست، کارگران ترمینال توزیع نامه ها و پستیهای سوئد در سالهای اخیر شرایط سخت‌کاری و فشار و بی حقوقی بیشتر را مانند دیگر کارگران شاهد بوده اند. پستیها منطقه وسیعتری برای توزیع نامه ها را عهده دار شده اند. از تعداد توزیع نامه به 500 خانه به 1000 خانه تبدیل شده است و نتیجتاً اضافه کاری اجباری را برای پستیها به همراه داشته است.

سالمه‌است که این سود فراوانی عاید پست از طریق فشار و مشقات بیشتر به کارگران شده است. کارگران می‌گویند فشار سخت کار بیشترین اضافه کاری را در سال 2010 نسبت به دیگر گروههای کاری بهمراه داشته است و باعث شده است که آنها سختتر بتوانند قادر نباشند از عهده کار با بازدهی مطلوب برآیند. زمانی که وقت مناسب برای توزیع پست نباشد و نامه های برگشتی را کسی نمیتواند نتواند رسیدگی کند، جامعه در کل از این اوضاع ضربه می‌خورند. به جای حل مشکل، صاحبان سرمایه و کارفرمایان با تمع بیشتر به فکر سود هستند و با ایجاد محدودیتهای بیشتر و بالا بردن فشار کار شرایط غیر قابل تحملی را برای کارگران بوجود آورده اند. آنها هم زمان کارگران استخدامی را اخراج میکنند و بجای آنها از شرکتهایی که نیروی کار ارزانتر اجاره میدهند استفاده کرده و فرم و شرایط استخدامی نا امن را جایگزین می کنند. کارگران پست اعلام میکنند، که دیگر تحمل اینهمه زور و بیحقوقی را ندارند، آنها یک صدا فریاد میزنند که ما ماشین نیستیم، انسانیم. آنها با نقد به سکوت اتحادیه و بی عملی اتحادیه و سندیکا، آستینها را بالا زده اند و شروع به سازماندهی خود کرده تا بتوانند از حقوق مشترکشان به دفاع برخیزند.

شرایط غیرقابل تحمل کاری مختص یک بخش و یا قسمت پست نیست بلکه اکثریت و قسمتهای پست از این بیحقوقی رنج می‌برند.

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

کارگران پست به شرایط کار نامناسبی که از طرف کارفرما دیکته شده است اعتراض دارند و می گویند آنها دیگر نمی توانند با این ادامه دهند و در نتیجه شرایط بد و سخت کاری، بی علاقه ی به کار و کیفیت بدتری را به همراه داشته است. بخشهای مختلف دستخوش تعطیلی شده اند و کارگران قدیمی در معرض بیکاری قرار گرفته اند و بدون مانع، قانون امنیت شغلی زیر پا گذاشته میشود. فنانین کاری را به بهترین شکلی به نفع خود فرم دهند و اتحادیه ها در عمل پاسیو هرچه که از طرف اتحادیه کارفرمایان و

17 سال پیش سازماندهی جدید پست سوئد با بستن ادارات پست و سپردن کار پستخانه ها به فروشگاهها و خصوصی کردن بخشی از پست دیر شدن توزیع نامه ها، نبود سرویس پستی بعد از ساعت 18، سرویس بدتر و گران شدن مخارج پستی برای شهروندان و ... برای کارگران نتایج جز کار سختتر، ساعت کار بیشتر، حقوق کمتر و نا امنی شغلی چیز دیگری را به همراه نداشته است. دو شرکت بزرگ که صاحب پست می باشند و با منطق سرمایه، کم کردن هزینه ها برای سود بیشتر از هیچگونه رقابت اینترنتی و بین شرکتها و بیحقوقی برای کارگران ابایی ندارند. شرکتهای پستی علاوه بر فشار بیشتر به کارگران با نصب دوربینهای مخفی، کنترل و تحقیر بی حدی را نسبت به کارگران به اجرا گذاشته اند.

متأسفانه تمامی تغییر سازماندهی و بدتر شدن شرایط کارگران در پست در دو دهه گذشته در همکاری و توافق اتحادیه ها صورت گرفته است که سیاست همکاری طبقاتی از اصول همکاریشان با کارفرماهاست. نتیجه این همکاری طبقاتی نتیجه ای جز سود بیشتر برای صاحبان سرمایه و بی حقوقی بیشتر برای کارگران در عمل به همراه نداشته است. متأسفانه کم نیستند قراردادهای مرکزی که از بالا سر لوکالهای کارگری با کارفرما به توافق رسیده است و لوکالها و کلوبها بدون حضور در زمان قرار داد نویسی و نظر دهی در مورد قراردادها، مجبور به پذیرش این سازش نمایندگان اتحادیه مرکزی با نمایندگان کارفرماها شده اند. "قانون رعایت صلح" یعنی در زمان عقد قرار داد جمعی بین نمایندگان اتحادیه و کارفرمایان، کارگران موظف به رعایت قانون صلح هستند و حق اعتصاب در این مدت ندارند. اعتصاب در این مدت غیر قانونی و وحشی خوانده میشود. کارفرمایان توانستند سالها قبل این قانون ضد کارگری را به کرسی بنشانند و

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

بیشتر، کم کردن سرویسهای اجتماعی و رفاهی، سختی کار و صورت گرفت و نیز تماس با دیگر بخشهای پست در دیگر طولانی تر کردن زمان کار و کم کردن عملی سطح در آمدها شهرها و مناطق تاکید شد. برگزاری مجامع عمومی در دستور برای کارکنان جامعه و ... بهمراه دارد، فراتر نمیروند. کار کارگران پست قرار گرفته است تا بتوانند مبارزه خود را در شرایطی که اتحادیه ها سیاست سکوت و دنبال روی از دولت بهتر سازماندهی کرده و بیشترین نیرو را در مبارزه با را اختیار کرده اند، کارگران خود مستقیما دست بکار شده و با

کارفرمایان و سرمایه داران بسیج کنند.



سازماندهی جلسات مختلف توانستند اند توافق جمعی نموده و حرکتهای اعتراضی را خارج از چهارچوب اتحادیه ها و با سازماندهی مستقیم خود، در دستور بگذارند.

کارگران پست موفق شدند تظاهرات موفق را سازماندهی کنند و از پشتیبانی شایانی از دیگر بخشهای کارگری برخوردار شوند. این حرکت موفق شد در مدت زمان کوتاه توجه دیگر کارگران پست را در شهرها و مراکز دیگر جلب نماید تا آنها نیز در محل خود آستیها را بالا زده و دست بکار سازماندهی خود کردند و حرکتهای اعتراضی و گردهمایی های کارگری برای بحث و تبادل نظر سازمان دهند.

تظاهرات موفق از جنبه جلب توجه جامعه، طرح شعارها و خواست های واقعی کارگران پست در استکهلم در 14 می 2011 همراه بود با شعارهایی علیه قانون کار ضد کارگری، علیه سکوت اتحادیه ها و علیه کارفرمایان و دولت که قوانین امنیت شغلی، بستن ترمینالها و ادارات پست و بیکارسازی کارگران و استفاده از شرکتهاى اجاره دهنده کارگران با حقوق کم تر و بیحقوق در مقابل قوانین کار و حقوق اجتماعی. در این تظاهرات فعالین کارگری سخنرانی کردند و همگی تاکید بر اتکا کردن کارگران به نیروی خود و مقابله جدی با سکوت اتحادیه ها داشتند. اتحادیه و تشکلات کارگری، سازمان ما کارگران است و باید متحداً برای مبارزاتی کردن این تشکلات بکوشیم و نگذاریم که خط آشتی طبقاتی با سرمایه داران، سازمان ما را به ابزاری فرسوده و نا لازم تبدیل کنند و نیز ضرورت همبستگی هر چه بیشتر بخشهای مختلف کارگری و یاری رساندن به اعتراضات و اعتصابات برای مقابله با کارفرمایان از طرف سخنرانان تاکید شد.

جایگاه بحث با دیگر کارگران در محلهای کار و دخیل کردن هر چه بیشتر کارگران در مسائل و مشکلات محل کار و جلب آنها به مبارزه، پایه ای ترین کاری است که تاکید دوچندان بر آن

- سازش نام می برند و سعی دارند از این طریق زخمی که در نتیجه این عقب نشینی ناخواسته در دل کارگران باز شده به نفع سازش طبقاتی سوء استفاده کرده و آتش زیر خاکستر کارگری را سرد کنند.
- گاهی در مقاطعی که جنبش کارگری رو به رشد است و سرمایه

سازش طبقاتی

نوشته شده توسط: مینا فرخنده

سازش طبقاتی و یا روشنتر گفته شود: "سازش میان طبقه کارگر و سرمایه داران" که مثل روز روشن است، معمولا از طرف لیبرالها و روشنفکران متعلق به این طبقه مطرح می شود، هیچ چیز تازه ای ندارد و سابقه تاریخی آن تقریبا به قدمت خود نظام سرمایه داری است. اما همیشه به شکل ها و توجیه های مختلف و در شرایط گوناگون به صحنه می آید. بعضی مواقع نسخه های سازش طبقاتی که از طرف حضرات لیبرال برای فعالین کارگری پیچیده می شوند، آنقدر معمولی و و منطبق با واقعیت ارائه می شود که آدم فکر می کند: " این سازش طبقاتی با آن دیگری ها حتما متفاوت است و فرق می کند." با دلایلی که برای ضروری جلوه دادن این سازش آورده می شود، گاهی این توهم ایجاد می شود که کارگران از روی ناچاری و یا مصلحت می بایست به این سازش ها تن داد.

مسئله سازش اساس اش اینطور مطرح می شود که طبقات مختلف چون در شرایطی خاص به همدیگر نیازمند هستند، در نتیجه می توانند بر سر مسائلی با هم به توافق و سازش برسند و با هم کنار بیایند. در اینجا اینکه طبقه کارگر چاره ای ندارد و بخاطر حقوقش همیشه در جنگ و ستیز دائم با سرمایه داری است، یکطوری ماست مالی می شود.

مبارزه طبقاتی شکل های پیچیده ای به خود می گیرد، کارگران گاهی به هزار و یک دلیل ناخوشایند: " نبود صف متشکل، فشار سرکوب سرمایه داری، روشن نبودن راه مبارزه برای کسب حقوق خود،..." مجبور به عقب نشینی در مقابل سرمایه داری و عیادی آن می شوند. روشنفکران لیبرال از این عقب نشینی ها به عنوان



داران و روشنفکران متعلق به این طبقه خطر اوج گیری و از پایین، با توصل به ملت به خواستش می رسید. مبارزات کارگری و به صحنه آمدن سیاسی کارگران را در سال 1848 انقلاب ملی و مردمی برای کسب خواستههای مقابله با خود احساس می کنند، یا در شرایطی که لیبرال ها برای اعمال قدرت خود بر جامعه احساس ضعف می کنند، ناگهان یاد طبقه کارگر و تشکل های کارگری می افتند و می شوند دست بوس کارگران و با آنها از در معامله و سازش می آیند. یک ملت واحد آلمان راه حل اول را یعنی متوصل شدن به زور موافقی که آدم ها زیر بار هزار و یک فشار قرار دارند و قدرت ارتش شاهنشاهی پروس را برگزید این به معنی اتحاد مبارزه سیاسی طبقه کارگر پیچیده تر می شود، زمانی که کشور زیر چکمه های زور بیسمارک بود.

هیاهوی حضراتی بلند است که سعی دارند تا سازش بین طبقات را ضروری و عادی جلوه دهند، بهترین راه برای پیش برد مبارزه کارگری برای احقاق حقوق خود، تکیه بر تجارب کارگری، تکیه بر دانش کارگری است که در ابعاد جهانی و طی مبارزات پی در پی کسب شده است. کارگران ایران تنها نیستند، کوه تجارب کارگری که طی مبارزات خونین کارگری کسب شده، ستون محکمی است که کارگران می توانند با تکیه به آن مبارزات خود را پیش ببرند. آلمان هم می توان آزادی را کسب کرد.

در اینجا بخشی از مبارزات کارگری آلمان می آید که من به همراه یکی از کارگران اتومبیل سازی آلمان از یک بروشور آلمانی با نام «برادرها بسوی خورشید آزادی» ترجمه کرده ایم: بین سالهای 1840 تا 1860 ابتدایی ترین اشکال تشکل های کارگری در شکل " انجمن های آموزشی کارگران " بوجود آمد که تشکیل دهندگان آن ها بیشتر اقشار متوسط و لیبرالها بودند، هدف اولیه این انجمن ها در وهله اول برای جلوگیری از رفتن کارگران به مشروبخانه ها و میکده ها بود، این انجمن ها امکانی شد برای مشورت و تبادل نظر، بحث و گفتگو میان کارگران و انتقال تجارب کارگری.

در آن دوران آلمان به عنوان یک ملت بحساب نمی آمد و کشور به مناطق تحت سلطه اشراف تقسیم شده بود و همین مانعی بزرگ بر سر راه رشد سرمایه داری و همچنین متقابلاً مانع رشد جنبش کارگری می شد. برای سرمایه داری مبارزه برای یک آلمان متحد در دستور کار و مسئله روز بود. برای این هدف تنها دو راه برایش وجود داشت. یا می بایست با بزور قدرت

شاهنشاهی پروس از بالا و با شکست دیگر قدرت ها به یک ملت واحد آلمان دست می یافت و یا اینکه بتوسط یک انقلاب همگانی

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

سوسیالیست اولین دبیر این انجمن بود که موفق میشود برنامه انترناسیونال اول را در این انجمن ها پیاده کند. او به همراه اعضا انترناسیونال بزرگترین آکسیون کمک مالی را برای کارگران ساختمانی شهر گنفا سازماندهی کرد. یک سال بعد تعداد اعضای انجمن «اتحاد انجمن های کارگران آلمان» به 13000 نفر می رسد. خواست کارگران تشکیل اتحادیه های کارگری و نبرد با دولت پروس بود. از نظر لیبکنشت و ببل اتحادیه ها

و سندیکا ها می بایست برای سازماندهی خود مستقل باشند و اما از نظر سیاسی می بایست همگام با انترناسیونال اول می بوده و سیاست آن را دنبال کنند.

شخصی به نام شوایتزا جانشین لازال سعی می کند از این فرصت استفاده کرده و بر ببل، لیبکنشت و اتحاد انجمن های کارگران آلمان پیشدستی کند. او کنگره «اتحاد عمومی انجمن های کارگران آلمان» را برای تشکیل اتحادیه کارگری فرامی خواند. در این کنگره شرکت کارگرانی که عضو «اتحاد انجمن

های کارگران آلمان» بودند ممنوع می شود.

آیزنکنگره: به علت رفتار دیکتاتورمنش شوایتزر و طرفداری او از دولت پروس نارضایتی هایی در درون «اتحاد عمومی انجمن

های کارگران آزاد» بوجود می آید، در سال 1869 در شهر ماگدبورگ این ناراضیان به همراه ببل و لیبکنشت قرار یک کنگره می گذارند که هدفش جایگزین کردن یک سازماندهی قوی بجای «اتحاد انجمن های کارگران آزاد» بود. برای شرکت در این کنگره شوایتزا که از تمام وسایل برای ضربه زدن و جلوگیری از تشکیل حزب طبقه کارگر استفاده می کرد 100 نفر از متعصب های لازالیست را برای بر هم زدن مذاکرات به کنگره فرستاد که البته آنها موفق به بر هم زدن جلسه نشدند و در روز دوم از جلسه اخراج گردیدند. کنگره با شرکت 269 نماینده

کارگری از 193 منطقه که بیشتر از یک سوم آن را نمایندگان اتحادیه های کارگری تشکیل می دادند با موفقیت تشکیل شد، که در این کنگره «کارگران سوسیال دمکرات آلمان» بنیان گذاشته شد. پایه و اساس ایجاد این حزب برای برچیدن نظام تولیدی موجود و از میان برداشتن تمام طبقات حاکم بود. ریشه بوجود آمدن این پایه و اساس از تجاریات اعتصابات کارگری و آشتی

ناپذیری در قبال دولت پروس ناشی می شد.

گذاشتن اتحاد بین المللی طبقه کارگراست.

کذاشتن اتحاد بین المللی طبقه کارگراست.

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

انگلس می نویسد: " شما 5 سال است که با روحیه جهانشمول خود بر علیه طرفداری از دولت پرس مبارزه کرده اید و حالا می خواهید همه اینها را با یک اتحاد زیر پا بگذارید! "

مارکس از اعضای انترناسیونال اول به انتقاد از این اتحاد در کتاب "انتقاد به برنامه گوتا" می نویسد: یکی از مهمترین نکاتی که افراد ما برای اتحاد با لالیست ها زیر پا گذاشته و از آن چشم پوشی کردند اصلی ترین مسئله یعنی سازماندهی طبقه کارگر در حزب خود است، حزبی که وظیفه اش سازماندهی هر روزه مبارزات کارگران بر علیه سرمایه داری است، اما در مقابل لالیست ها خروارها خواست دمکراتیک به نفع خود را در برنامه سراسری جا دادند، که اکثرا هم چون مد و دهن پرکن بود. مثلاً: "ملت باید قانون گذار باشد." که در سوئد اجرا شد و بجز ضرر هیچ چیز نداشت. اگر لازالی ها می گفتن "به رهبری ملت " باز یک چیزی بود.

هر سازش و یا اتحادی می بایست بر مبنای اصولی بنا شده باشد و در هر سازشی هر آن فراموش شود که: کارگران برای پیش برد مبارزه خود نیاز به تشکیل حزب مستقل خود را دارند و صف مستقل طبقاتی کارگران را مخدوش کند. کارگران نه برای آزادی طبقات، بلکه برای برابری همه انسانها در برنامه سراسری جا دادند، که اکثرا هم چون مد و دهن پرکن بود. مثلاً: "ملت باید قانون گذار باشد." که در سوئد اجرا شد و بجز ضرر هیچ چیز نداشت. اگر لازالی ها می گفتن "به رهبری ملت " باز یک چیزی بود.

و برچیدن نظام طبقاتی سرمایه داری مبارزه می کنند. سازشی که فراموش کند کارگران تنها با مبارزه پیگیر خود می توانند به حقوق حقه خود دست یابند نه با چانه زنی با دولت سرمایه و کارفرما.

اینچنین سازشی در نهایت نمی تواند به نفع کارگران تمام شود.



مارکس بر این نظر بود که می شد بر سر بعضی مسائل مشخص، این دو تشکل با هم همکاری داشته باشند. بطور مثال همکاری که این دو تشکل دراعتصاب کارگران فلزکار در شمنیسر با هم داشتند. اما برای یک اتحاد دائم می بایست ضمیمه آن با بحث های طولانی و سالم بین دو تشکل «اتحاد عمومی انجمن های کارگران آزاد» و «کارگران سوسیالیست آلمان» بوجود بیاید، با اتحاد و سازش فوری با زیر پا گذاشتن معیار های اصولی مخالف بود. او بر این عقیده بود که این دو تشکل قبل از هر اتحادی می بایست بر سر معیارها و اصول به توافق می رسید.

امروز « حزب سوسیال دمکرات آلمان » که همان «اس - پ - د» است یکی از احزاب اصلی دست راستی درون حکومت در آلمان است و با حزب محافظه کار آلمان اگر همپا نباشد همیشه در پیش برد اهداف ضد کارگری یک قدم جلوتر هم هست. بطور مثال حتی تصویب و اجرای طرح های ضد کارگری مثل "طرح کار 1 یوردر ساعت " و کم کردن بعضی کمک های اجتماعی به بیکاران را که حزب محافظه کار آلمان از پیاده کرده آن عاجز بود را حزب سوسیال دمکرات آلمان پیاده کرد. کار بجایی رسیده که این حزب به کارگرانی که بیکار می شوند تهمت تنبل، تن پرور و بی مصرف می زند.

جنبش کارگری کجا بود؟

ترجمه شده توسط: شهرام یوسفی

در تاریخ ۵ مارس ۲۰۱۰، پس از یک درگیری که بیش از تقریباً ۹ ماه به طول انجامید، کارگران ماهر قسمت تعمیر و نگهداری معاملات CEP (اتحادیه های ارتباطات، انرژی و کاغذ سازی از کانادا) لوکال محلی ۲۰۰۳ که در قسمت اداری

برجهای مرکز شهرتورنتو مشغول به کار هستند به پیشنهادی که املاک و مستغلات توسعه دهنده کادیلک فرویو داده بود رای دادند و آن را قبول نمودند. پیروزیی که در این رابطه بدست آمد تلخ و شیرین بود.



مقدمه:

همانطور که ملاحظه می نمایید. این ترجمه یک گزارش و تحلیل یکی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری کانادا بنام صم گیندین در رابطه با یک حرکت کارگری میباشد که اتفاق افتاده است. ایشان نظرات خود را به واضح درمورد موانعی که طبقه کارگر از نظر تشکیلی که با آن دست به گریبان است ترسیم می نمایند. بویژه با ترسیم نقش اتحادیه ها توضیح می دهد که چگونه در بسیاری موارد با

از یک طرف، کارگران کادیلک فرویو (Fairview) شرکت خود رأی را مجبور نمودند به سر میز مذاکره بازگردند با پیشنهاد مربوطه بهبودی قابل ملاحظه ای صورت گرفته بود از سوی دیگر، کارگران را به جهمی که وجود داشت روانه نمودند و در پایان روز مذاکره از شغل و جای چانه زدن خبری نبود.

بر خوردهای فرمیستی می خواهند اعتراضات و اعتصابات کارگران را برای حق و حقوقشان به سازش بکشانند. بجای مبارزه طبقاتی و استفاده از نیروی طبقاتی خود کارگران برای احقاق مطالباتشان می خواهند حرکت را به آشتی طبقاتی با کارفرما و صاحبان سرمایه تبدیل نموده و در این زد و بندها حرکت را به نفع سرمایه و سرمایه داران به اتمام برسانند. در این راستا است که این رفیق سوسیالیست ما هم به دنبال آلترناتیوی می گردد که ضمن اینکه بتوان قطب سوسیالیستی فعالین کارگری را متشکل نمود، با تاکید بر استراتژی جنبش کارگری امکانی را بوجود آورد که مبارزات طبقه کارگر کانادا را با وجود داشتن تشکلهای اتحادیه ایشان و مناسبات فرمیستی که بر این اتحادیه ها حاکم است رادیکالیزه نمود. و با تقویت این قطب حول و حوش یک پلتفرم سوسیالیستی کارگران را متوجه این نمود که با اتکاء به نیروی طبقاتی خود و ستیز طبقاتی با بورژوازی نه آشتی طبقاتی خواهند توانست به مطالبات خود دست یابند و بورژوازی را از حملات گسترده به معاش طبقه کارگر به عقب نشینی وادار نمایند.

اگرچه مبارزه کارگران در بسیاری سطوح الهام بخش بود و توانسته بود به یک قسمت از پیروزی با جزئیاتش اشاره نماید، اما این پیروزی نمی توانست به جنبش کارگری در سطح گسترده تر پاسخ دهد. در این خصوص، نتیجه به وضوح نشان منفی داده است. جنبش آزمایش داد و متوجه شد چه چیزی میخواهد. برای نمونه هنگامی که در یک شرکت با ۱۷ - میلیارد دلار در یک واحد که شامل ۶۱ کارگر میباشد و فردی خودسرانه این مبلغ را به یغما میبرد و صاحب میشود و سرانجام از اتحادیه اخراج میشود، اینجا جنبش کارگری است به عنوان یک کل به چالش کشیده میشود. با تلاش جدی و موثر جنبش کارگری فقط امکان دارد همچون اجحافی به عقب رانده شود. این حرکت تشویق می کند که شرکت های بزرگ باید تهاجمی تر عمل نمایند. در صورتی که این در اتحادیه گل و گیاه اتفاق بیا فتد، تصور آنچه

کارگر سوبسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

اتفاق می افتد سخت نیست اما در محلهای کارگری که اتحادیه ندارند یا نیمه وقت کار می کنند و بصورت قراردادی هستند بیشتر در معرض خطر هستند. مگر در مواردی که جنبش جمعی دریا بد چگونه به سازماندهی مجدد خود دست بزند که با آنچه در این دوران در تقابل با آن قرار می گیرد تطابق پیدا کند، شرایط مردم زحمتکش رو به بدی و وخامت می رود. پیش از اینکه به این بپردازیم چه آلترناتیو و پاسخی باید جایگزین گردد، لازم و مفید است به خلاصه برخی از زمینه هایی که سبب درگیری در کادیلک - CEP - شده است بپردازیم.

کارخانه

کادیلک فروبو (Fairview) یکی از بزرگترین سرمایه گذاران، صاحبان و مدیران واقعی املاک تجاری " شمال آمریکا را در بر می گیرد. " این کارخانه شامل ۸۴ محل است، که برجسته ترین آنها در تورنتو -دومینیون مرکز و تورنتو مرکزایتون، مرکز اقیانوس آرام در مرکز شهر ونکوور، در کالگری مرکزچینکو و فروبو- پونت کلر در مونترال میباشد. کادیلک به طور کامل متعلق به طرح حقوق بازنشستگی (OTPP) "معلمان انتاریو" میباشد. از طرف صندوق سرمایه گذاری پول توسط دولت تحت عنوان کارفرما، توزیع نمیشود اما همچنین معلمها بی هستند که هنوز، خود مستقل از معلمهای دیگر تصمیم می گیرند و با زیر کنترل اتحادیه نیستند.

در اولین مرحله از مذاکره در رابطه با آخرین توافقنامه با لوکال محلی ۲۰۰۳، حتی امتیازات کارگری مطرح نشده بود. سپس بحران مالی ضربه زد و کادیلک برای هر کاهشی از گوشه و کنار انجام میگرفت تحت فشار بود. زیرا توانست در مورد مسائل اقتصادی بزرگتر بر روابط کسب و کارهای دیگر تاثیر بگذارد، بنظر میرسد لوکال محلی که بارمسئولیت آن روی دوش کارگران افتاد. انتظار می رفت که تا حدودی پاسخ جدی از جنبش کارگری به عنوان یک کل چپ کادیلک (Fairview) فروبو نسبت به این حمله بگیرد. این حرکت کادیلک فروبو تنها نشانی از غارت کردن یا چپاول حقوق کارگران نبود به عبارت دیگر، رابطه مستقیم داشت با تداوم حیاتش و یا هر گونه فشار قابل توجهی درسودآوری آن. این مورد به ترک کردن بیشتر سهامداران و مدیران اجرایی آن ربط پیدا می کرد. در نهایت، کادیلک (Fairview) فروبو توانست به این عمل دست بزند.

کارگران

در سال ۱۹۶۰، یک گروه از کارگران از اتحادیه های بین المللی جدا شدند اتحادیه مهندسی و کارگران عمومی کانادا را تشکیل دادند. آن اتحادیه متعاقباً شامل یکی از اعضای موسس ، شورای اتحادیه های کارگری کانادا در سال ۱۹۶۸ بود. در سال ۲۰۰۳، آنها به اتحادیه ارتباطات، انرژی و کاغذ از کانادا

پیوستند - در نتیجه هر سه اتحادیه در هم ادغام شدند که مشتقی بودند از اتحادیه های اولیه در ایالات متحده در ۱۹۷۰. تقریباً به سبک اتحادیه گرایی آمریکا عمل می نمودند.

اعضای CEP با پیکت لاین (تجمع کارگران در رابطه با اعتراض و اعتصاب) اعتصاب را شروع نمودند و از طرف کسانی که طرفدارشان بودند حمایت شدند.

در طول سی و پنج سال گذشته بخصوص در آخرین دور مذاکرات لوکال محلی ۲۰۰۳ اختلافات زیادی صورت گرفت اما هیچ اعتصابی بوقوع نپیوسته بود. در این دوره از چانه زدن و به خصوص که از پیامدهای بحران مالی ناشی می شد، خواسته های لوکال به شدت متواضعانه بود.

شرکت واضح بود در پی حل و فصل نمی گردد اما این شانس بود که جو اتحادیه شکسته شود حتی قبل از اینکه شروع به تحریم شود، اتحادیه ترتیب یک چانه زدن بر علیه شرکت را داد اما فقط

حل و فصل

در حد یک جریمه ای بود که دادگاه متعاقباً مجبور شد تصمیم به شکایت بر علیه هیئت مدیره نماید.

در ۲۶ فوریه ۲۰۱۰ بیشتر از هشت ماه بعد اینکه از شروع تحریم و نرفتن به محل کار می گذشت لوکال محلی، سی ای پی شرکت یک ترتیب جداگانه داده شد از جمله قرار داد کاری، چانه زدن و تمرکز برای گرفتن مزایای بر کنارشدن از کار برای کارگرانی که کارشان را از دست می دهند. لوکال انتقال دسته بندی کار با دستمزد پایین تر و تقاضای ظالمانه شرکت از اینکه کارگران از حق ارشدی خود صرف نظر نمایند و همچنین تقاضای مجدد استخدام کارگران به شکل تازه استخدام را رد کرد.

در حالی که اتحادیه توافقنامه شرکت را رد کرد، به نظر نمی آمد دست به اعتصاب بزنند؛ تقاضا کرد به کار ادامه بدهند تا به یک قرارداد جدید برسند. کادیلک فرویو بهر حال مورد توجه نبود.

همانطور شکایت هیئت بر علیه اتحادیه های کارگری بود، وکلای شرکت تا آپریل ۲۰۱۰ از آن سر باز زدند. یکبار دیگر در خیابان، در محل پیکت لاین بیست و چهار ساعته بمدت شش ماه از دوشنبه تا جمعه گذاشته شد تا کارفرما خواسته های کارگران را مورد توجه قرار دهد. کارگران معترض در ۱۵ گروه در

کارگر سوبسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

مورد نقد قرار گرفته بود. و پس از آن بعلاوه حساسیتهای اضافی که در رابطه با توجه های منفی به عنوان اقدام نمودن برای جلسات ایجاد شده بود. منابع موثق پیشنهاد کرد کادیلک فروبو گفته است که طرح بازنشستگی مدیران بعد از جلسات آپریل واریز گردد.

بعنوان مثال، هیچ اراده روشن در بخشی از سی ای پی موجود بود (شاید از دست دادن مشاغل گسترده و تقاضا برای امتیازات اقلیتی از کارگران مخالف و عصبانی بودند، اکثریت رای دادند و آن را پذیرفتند. این حرکت تعجب آور نبود. تقریباً در آن موقع نصفی از کارگران به کارهای دیگر اشتغال داشتند و علاقه ای به بازگشت به سر کار قبلی نداشتند. به سادگی نمی خواستند برای شرکت کادیلک فروبو کارکنند و ترجیح می دادند مزایای خوبی بگیرند. از آنهاپیکه دیگر این شغل را نمی خواستند، تعدادی کمی در این مرحله بطور واقع بینانه برگشتند. آن قسمت از شرکت که مسئولیت پرداخت این مزایا را بعهده داشت به آن فشار آورده شد که یک طرح کاملاً واقعی ارائه دهد: اساساً سه برابر و در برخی موارد بیشتر از چهار برابر حداقل مصوبه پرداخت شود. بنابراین کارگران توانستند با عزت کارخانه کادیلک فروبو را ترک کنند و این نتیجه مبارزه ای بود که برای آن انجام دادند،

توانستند یک شرکت را با تمام حساس بودنش و ادار به عقب نشینی نمایند، و خود را واجد شرایط سود آن بسازند.

جنبش کارگری

فقدان همدردی و همراهی و حمایت متناوب شرکت کادیلک فروبو از کارگران کاملاً خود را نشان می داد و اینها شکستهایی برای جنبش کارگری محسوب میشد. سی ای پی CEP به پرداختن حق اعتصاب ادامه داد. اتحادیه معلمان بطور علنی خشم و سرخوردگی خود را درحمله به صندوق بازنشستگی اشان درلوکال ۲۰۰۳ ابراز نمودند و با این مسئله درگیر شدند.

هیچکدام از اینها، با این حال، صحبت از عدم توازن قوا در قدرت مقابله با گروه خاصی از کارگران که روبرو هستند، نمیکرد، زمینه تغییر در موقعیکه کارگران در حال مبارزه، یا درگیر برجسته شده بود.

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

تشکیلات اتحادیه ای، گسترش آن در بخش عمومی، همیشه محدود بوده است همراه با این واقعیت، موقعی که به عنوان گروههایی از کارگران با هم آورده میشود، کارگران مانند یک طبقه سازماندهی شده نیستند. این کارگران را از ایجاد نمودن دستاوردهای بزرگ ممانعت می نماید، بویژه هنگامیکه زمان رونق است و رشد اقتصادی خوب است و این شکل از سازمانیابی برای مبارزه ممکن است مناسب باشد. اما زمانی که رشد اقتصادی به آهستگی صورت می گیرد و پاسخ شرکتها و دولتها تهاجمی تر میشود، این شکل از سازمانیابی کارگران را محدود مینماید.

جنبش کارگری، بهر حال، با اشکال جدیدی باید حرکت کند و این همان چیزی است که حالا باید در دستور کار قرار داده شود. ما از آنجا که پراکنده هستیم، برای پیشرفت کارمان نیاز داریم به یک شکل از سازماندهی جدید که ببینیم کارگران اعضای یک طبقه بزرگتر هستند. کارگران علاقه دارند به منافع خود فراتر از منافع محل کار دست یابند طبقه تمام جنبه های زندگیمان از مدرسه ها که فرزندانمان در آن وارد میشوند تا مراقبتهای بهداشتی که ما دریافت می کنیم تا دسترسی به وسایل حمل و نقل عمومی، تا محیط زیست را بیان می کند. علاوه بر این، کسانی در همین وضعیت هستند نه فقط کارگران اتحادیه ای کارگرانی که درآمد برای زندگی کردن ندارند کارگران بدون اتحادیه، بیکارها، کارگران جدید که به کانادا می آیند، آنهاییکه نقص عضو دارند و فقیر هستند.

یکی از این اشکال حالا در حال تجربه بودن میباشد. مجمع عمومی بزرگ کارگران تورنتو می باشد تلاش می کند کارگران را سازمان دهد بر مبنای یک طبقه. این به این معنی فعالین از سراسر اتحادیه ها و مبارزین جامعه با امید اینکه بتوانند با ارتباط گیری با هم و دیگران همچنین اشکال سازمانی که امکانش باشد متعاقبا در شهرها و جوامع دیگر ساخته شود.

این به این معنی نیست که اتحادیه ها بی ربط هستند: ادامه داشتن اتحادیه ها یک نقش حیاتی دارند و در چهار چوبی از سازمانهای گسترده تر مانند مجمع می توانند بیشتر نقش بازی نمایند، در این

مبارزه نشان داد فقط شکنندگی در حق و حقوق اتحادیه ای و ضعف در یک واحد محلی به تنهایی در یک استان نبود، اما اشاره ای است به یک شکست بزرگتر در جنبش کارگری. بحرانی که ما تجربه کردیم تنها در مورد بستن کارخانه نبود، امتیازات و حمله به کارگران بخش عمومی و برنامه های اجتماعی؛ آن همچنین بحرانی بود در درون جنبش کارگری. جنبش مورد حمله قرار گرفت برای حدودا سه دهه با انتظارات پایین تر و محدودتر از هر نوع امکانی بوجود آمده است. این مردمی بودند که کار میکردند، به جای نخبگان اقتصادی که از بحران بزرگ اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۱۰ بیرون آمده بودند در مورد موضع دفاعی جنبشمان صحبت می کنند. جلد کتاب درباره وضعیت جنبش ما است. ما مدتها است با این مشکلات روبرو هستیم فقط یکسری از مشکلات بخصوص که کارگران مخصوصی با آن مقابله می کنند، نیست. این حمله به طبقه کارگر است و لازم است بعنوان یک طبقه پاسخ داده شود.

چه چیزی ممکن است هدف باشد؟ برای شروع با آن، این فقط مشکل کانادا نیست: این از نوع معضلاتی است که همه جا کارگران با آن روبرو هستند. آن فراتر از رهبریت بد بوده و می رود سخت ترین و مرعوب ترین سوالات را ایجاد کند. نه تنها ما نیاز داریم بفهمیم چطور در چهارچوب جدید از خودمان دفاع کنیم اما دفاع تنها کافی نیست (کسانی که در قدرت هستند در نهایت شما را از پا در می آورند) چطور ما خودمان را همزمان سازمان بدهیم و در جامعه منتقل کنیم که سبب همبستگی بیشتر شود.

تاریخ در برخی چشم اندازها تثبیت می شود. در سال ۱۹۳۰، کارگران به این نتیجه رسیدند که فرم اصلی از اصول تشکیلات اتحادیه ای را در دستور کار قرار دهند، پیشه وری مبتنی بر اصول تشکیلات اتحادیه (جاییکه تنها سازمان یافته کارگران ماهر)، با آنچه با آن مواجه میشدند کافی بود. آنها اساسا یک فرم جدید سازماندهی را ابداع نمودند که همه کارگران را در یک بخش با هم سازماندهی کنند بنام اتحادیه های صنعتی. اصول

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

رابطه ارتباط با اتحادیه می تواند حتی بیشتر باشد. اما آن سازمانیابی و استراتژی را گسترش ندهد، در شرکتها و کشورهای هنگامی می تواند اتفاق بیافتد اگر اتحادیه ها خودشان بخواهند. درحال توسعه فعالین طبقه کارگر و اتحادیه ها بسادگی بطرف تبدیل شوند به این نوع اشکال سازمانی. جایگزینی رهبران و منطق شدن با آنچه که با آن روبرو هستند و معامله گری با معرفی بیشتر شعارهای رادیکال این تنها کافی نیست و نمی تواند سرمایه رانده خواهند شد. در شرایطی که چالشی موجود نیست موضوع کار باشد. اگر اتحادیه های کارگری برای بقدرت کارگران زندگی خصوصی اشان را با " موقعیتی" که هست وفق رسیدن طبقه کارگر عمل کنند، سپس هر چیزی درباره آنها باید تغییر کند. اتحادیه های کارگری اولویتهایشان، و استراتژیهایشان، خواهیم نمود در اشکال نو طبقه را بسیج نماییم با پیدا کردن را دوباره باید بررسی نمایند، چطور آنها اعتصابات و مبارزات خودش. لغزشهایی که تا کنون داشته ایم بیشتر مواضع ما را در را هدایت می کنند، باید تمرکز بیشتری روی بخش پژوهش و دفاع از دستاوردهایمان بی اثر نموده است. و این ضعیفی است که تحقیق و محتوای داخلی آموزشی بدهند. آنها همچنین لازم است ما باید بر آن فائق آییم.

June 14, 2011



در مورد رابطه رهبرانشان و اعضایشان و به عمق دموکراسی داخلی دوباره فکر کنند، همچنین با اتحادیه های دیگر و متحدان بالقوه در جامعه پیوند داشته باشند. و به این معنی سند چشم انداز مرسوم از عدالت اجتماعی به نامگذاری آنچه ما علیه سرمایه داری مبارزه می کنیم گسترش بدهند.

تجربه نشان داده است تعدادی از رهبران اتحادیه آماده هستند تا در مورد این شرایط و مسئولیتهای که دارند نگاهی بیاندازند. همچنین نشان می دهد که به خودی خود و با عدم قاطعیت های اقتصادی، رتبه بندی و در نظر گرفتن کارگران یا بالا بردن اعتماد به نفس و گذاشتن زور یا فشار داخلی در امر تغییر یافتن بعید بنظر میرسد. چنین انقلابی در داخل اتحادیه ها می تواند تنها از طریق کارگران فعال اتفاق بیفتد با طرحهای مستحکم از ایجاد شبکه در سراسر محل کار (و در سراسر اتحادیه های کارگری) و با حمایت خارج از اتحادیه ها.

نتیجه گیری

موقعیکه به عقب بر می گردیم و نگاهی به مبارزه کادیلک فرویو می اندازیم، استیو کریگ مباشر رئیس واحد نتیجه گرفته است " مردم لازم است بدانند که ما قدرت داریم. شرکتها نیاز به گرما دارند و کارگران لازم است روی آن خم شوند." مبارزه کادیلک فرویو نشان داد که گروههایی از کارگران می توانند مبارزه خواهند کرد که این کافی نیست. ما به نوع جدیدی از جنبش کارگری نیاز داریم. اگر جناح چپ جنبش شکل

است، هر لحظه بر امکان موفقیت نیروهای بورژوازی در مصادره و منحرف ساختن این انقلابات و ریختن آن در کیسه اسلام گراها و سایر نیروهای بورژوازی، افزوده می شود.

در ایران نیز همچنانکه بارها اشاره شده است بحران اقتصادی موجود - که ریشه در همان بحران اقتصادی جهانی دارد - که در طول بیش از سی سال حاکمیت رژیم کم نظیر است و می رود تا با هزینه ای بسیار سنگین برای طبقه کارگر و زحمتکش این جامعه از سر گذرانده شود، نقش طبقه کارگر را برای حضور در عرصه مبارزه در جهت حل بحران سیاسی و اقتصادی به نفع زحمتکشان ایران برجسته و پررنگ تر می نماید. همچنانکه در بالا هم اشاره شد این دیگر امری نیست که هیچ نیروی سیاسی در ایران توان پنهان نمودن آن را داشته باشد و همه به انحاء مختلف دارند به این مسئله اذعان می کنند. سیاست "آشتی طبقاتی" از طرف نیروهای بورژوازی و سوسیال دموکرات تنها در راستای پی بردن به این نقش حیاتی و در جهت خنثی نمودن و گرفتن زهر مبارزه طبقاتی کارگران می باشد.

در باب مسئله اتحاد و آشتی طبقاتی کارگران، متفکران منسجم تر جنبش سبز در قالب سوسیال دموکراسی به تئوریزه نمودن این سیاست در فضای امروز ایران مشغول هستند، نمونه آشکار دفاع و ترویج این سیاست را محمد مالجو به عهده گرفته است و یک تنه قصد دارد سران اصلاح طلب و لیبرال جنبش را به این قناعت برساند که برای ادامه راه چاره ای جز "فرا رفتن از قالب فراطبقاتی جنبش سبز وجود ندارد". به باور ایشان تا دوره ای که "خیابان محل منازعه و درگیری بود" قالب فراطبقاتی برای جنبش سبز یک مزیت بود! ولی از زمانی که منازعه

جنبش سبز، مسئله اتحاد و آشتی طبقاتی

نوشته شده توسط: بهمن قهرمانی

در شرایط کنونی، همه جریانات سیاسی چپ و راست و حتی نیروهای امپریالیستی به این مسئله واقف هستند که نیروی طبقه کارگر همان فاکتور مهمی است که می تواند فردای سیاسی ایران را به نحو رادیکالی شکل دهد. نگاهی به بیانیه ها و تیریکات کثیری که به مناسبت اول ماه می ها در چند سال اخیر از سوی نیروهای راست و لیبرال منتشر شد و دعوت کارگران به حضور در جبهه "همه با هم" بر علیه استبداد و دیکتاتوری بدون هیچ مرز طبقاتی مشخص، ازسوی سوسیال دموکرات ها و سوسیالیست های لیبرال شده و اصلاح طلبان، بیانگر همین موضوع می باشد.

در همین راستا تغییرات اقتصادی و سیاسی در سیستم سرمایه داری ایران در یک دهه اخیر و به موازات آن گسترده تر شدن بافت طبقاتی و افزایش وزن طبقاتی کارگران در ایران، طبقه کارگر را به جلوی صحنه مبارزه سیاسی کشانیده است. از طرف دیگر بی پایگی افسانه پایان تاریخ و جاودانگی اندیشه لیبرال دموکراسی در جهان که با فروپاشی شوروی بر سر زبان محافل بورژوازی افتاده بود، با بحران اقتصادی و سیاسی که امروز دامنگیر بورژوازی جهانی شده و اثراتش را درجوامع پیرامونی سیستم جهانی سرمایه داری در قالب انقلابات شمال آفریقا و خاورمیانه شاهد هستیم، دیگر بر همگان اشکار شده است، انقلاباتی که در تونس و مصر شروع شده و در ادامه در سایر کشورهای دیگر مانند لیبی و سوریه و عراق، بحرین و یمن بسط یافت از مطالبه نان و رفاه اجتماعی در کنار خواست های سیاسی برای سرنگونی رژیم های دیکتاتوری حرکت می کند همین مسئله نیز نقش سیاسی طبقه کارگر و زحمتکش این جوامع را برجسته تر می سازد. اما در غیاب نیرو و تشکیلات رادیکال سوسیالیستی این انقلابات صورتی تمام عیار به خود نگرفتند و در شرایط کنونی با وضعیتی که در لیبی و سوریه پیش آمده



خیابانی با حکومت رو به خاموشی گرایید، جنبش سبز می باید از این قالب کهنه درآید و راه برون رفت از بن بست استراتژیک خود را در کشاندن "منازعه به محل های کار" و به عبارت روشنتری، روی آوردن به کارگران و زحمتکشان این جامعه و پاسخ به مطالبات و خواسته های آنان برای بسیج کردنشان پشت سر جنبش سبز، بداند. آقای مالجو، این تئوری را تحت عنوان "طبقاتی شدن" جنبش سبز فرموله می نماید. (1)

ایشان آشکارا هژمونی پیدا کردن به جنبش کارگری را وسیله ای برای "جابجایی قدرت" معرفی می کند و اصولاً تنها راه حل را برای ادامه سیاست بازی اصلاح طلبان در همین مسئله می بیند. و ظاهراً بعد از این "جابجایی قدرت" است که معجزه رخ خواهد داد و کارگران و زحمتکشان از بساط خوان و سفره بورژوازی نصیب خواهد برد فعلاً کافی است که سران اصلاح طلب در بیانیه های خود یک بند هم در مورد مطالبات زحمتکشان و کارگران اضافه نمایند و از طرف دیگر فعالین کارگری و طبقه کارگر در حال حاضر دشمنی طبقاتی خود را با سرمایه داری از یاد ببرند و بر پایه دشمن مشترک که همان دولت احمدی نژاد و جناح سپاه و نیز جناح خامنه ای می باشد در یک جبهه "همه با هم" برای این "جابجایی قدرت" به نفع جناح دیگر بورژوازی مبارزه نمایند. عملاً ایشان در این وسط، طرف حرفشان هم طبقه کارگر است و هم نیروهای بورژوازی در هر قالب و لباسی. معامله خوبی قرار است صورت بگیرد، طبقه کارگر دشمنی آنها مشغول می شوند.

طبقاتی را فراموش می کند و بورژوازی هم قول می دهد یک بند به پلتفرم سیاسی اش در باب کارگران و زحمتکشان اضافه نماید!! و در فردای تحولات، بعد از سرریز نعمات از کاسه بورژوازی، کارگران و زحمتکشان هم از این خوان نعمت نصیب خواهند برد. ایشان از جمله کسانی هستند که بر این باورند که طبقه کارگر توان مبارزه در "دو جبهه" ضد استبدادی و ضد سرمایه داری ندارد و بنابراین باید دست به ائتلاف با سایر نیروهای دیگر از جمله نیروهای بورژوازی بزند. آقای مالجو هم

هنوز در عالم نظریات فلسفه لیبرالی سیر می کنند و به جدایی عرصه های اقتصادی و سیاسی از همدیگر معتقدند و باوری به بافت طبقاتی دولت ها ندارند بنابراین مسئله استبداد سیاسی را از مسئله سرمایه داری جدا می کنند و آشکارا آدرس اشتباهی به

اصلاح طلب آن است. آنها قرار است برای به بن بست رسیدن بازار آزاد و دست نامریی آن است که قرار است ضامن سیاست و پلاتفرم بورژوازی ایران راه حل ارائه دهند نه برای شکوفایی و تولید هر چه بیشتر ثروت و محصول اقتصادی باشد. بهبود وضعیت طبقه کارگر و زحمتکش ایران در فردای تحولات سیاسی در این جامعه. آقای مالجو عملاً به لیبرال ها توصیه می‌کند که در کنار مطالبه آزادیهای مدنی و دموکراتیک باید از طریق می‌باشد و دولت و نهاد سیاسی حق هیچ گونه دخالتی به مطالبات رفاهی توده ها و معیشت آنها نیز دفاع نمود و آن را نفع هیچ گروه اجتماعی موجود در بازار را ندارد. در این سیستم مطرح ساخت و تنها به خواسته نامفهوم عدالت اجتماعی بسنده اصل برابری صوری افراد در بازار به عنوان فروشنده و نکنند و این را همان اکسیر معروف برای کسب هژمونی و به خریدار فرض گرفته می‌شود و دخالت دولت در بازار این تبع آن جلوگیری از حذف شدن از فضای سیاسی حاکم می‌داند. موازنه و برابری را به نفع یکی از اینها به هم می‌زند. این است سیاست اتحاد و آشتی طبقاتی قرار است تمام زهر سیاسی طبقه کارگر را بگیرد و آن را به دنبالچه ای برای جنبش سبز جهت "جابجایی قدرت" تبدیل نماید. طبقه کارگر برای این حضرات، را ندارند و یا شاید در اینجا ظاهراً آقای مالجو می‌خواهد درس یک ذخیره انسانی و یک گوشت دم توپ برای امتیاز گرفتن از جناح حاکم است و بدین وسیله خطر حذف شدن یکبار و لیبرال ها ما بدهد چون عملاً می‌بیند که سیاست بازار آزاد، همیشگی شان رفع خواهد شد. اینجا دیگر قرار نیست که طبقه کارگر با سلاح طبقاتی و با تشکل سیاسی خودش، برای منافع طبقاتی خود مبارزه نماید بلکه از قرار معلوم با سلاح بی زهر دولت رفاه می‌بینند که بتواند بازار را تحت کنترل خود درآورد. تشکل همکاری طبقاتی وزن خودش را پشت سر اصلاح طلبان ولی ظاهراً ایشان متوجه نیست که کارکرد تاریخی این تئوری در بیندازد و نیرویش را در اختیار منافع جناح دیگری از دهه 1970 با روی کار آمدن نئولیبرالها تمام شد. فراخوان ایشان به کارگران برای مرحله ای نمودن مبارزه شان (ابتدا مبارزه از اهداف طرح این سیاست که بگذریم باید این سوال را مطرح ساخت که آیا آنچنانکه تئورسین های این گرایش می‌گویند با اضافه نمودن یک بند به پلاتفرم و بیانیه های سیاسی از طرف نیروهای بورژوازی و نیز سخن گفتن از تامین "نان" برای توده های، امکان پیروزی برای آنها در جهت هژمونی پیدا کردن بر جنبش کارگران و زحمتکشان به وجود خواهد آمد؟ آیا اصولاً تمامی پلاتفرم لیبرالها و نیز سوسیال دموکراتهای ایرانی به دلیل سخن گفتن نیروهای لیبرال و اصلاح طلب و دادن پلاتفرم در این مفروض می‌دارند نمی‌تواند حتی در صورت سخن گفتن از مورد امکان پذیر است و آنها را از بن بست موجود بیرون مطالبه رفاهی توده ها در پلاتفرم خویش، کوچکترین قدمی در خواهد کشید؟ و یا اینکه بر تناقضات شان خواهد افزود؟ جهت تحقق این مطالبات به شکلی پایه ای بردارند و تنها به آقای مالجو که تحصیلات آکادمیک هم دارند باید بهتر بدانند که تناقضات سیاسی خویش می‌افزایند. تمامی تاریخ سرمایه داری تا تاریخاً هیچگاه لیبرالیسم نتوانسته و مطالبه رفاهی توده ها به امروز نشان داده است که نیروهای سرمایه داری هیچ گاه نه را مطرح نماید زیرا این کار آنها را با پایه ای ترین اصل لیبرالیسم یعنی جدایی عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی توده ها را نداشته اند و تمامی آنچه که امروز در سطح حداقلی در تناقض می‌اندازد. لیبرالیسم یک سیستم اقتصادی بر مبنای آن شاهدش هستیم، حاصل مبارزات طبقات کارگر و زحمتکش

این جوامع می باشد نه ناشی از آشتی و اتحاد طبقاتی و یا دلخواه نیروهای سرمایه داری. اتفاقاً حمله امروز سرمایه داری به باشد؟

دستاورد های نزدیک به دو قرن مبارزه کارگران در غرب بر مسلم است که آزادی سیاسی و دموکراتیک برای کارگران و پایه همین مسئله آشتی و همکاری طبقاتی مقدور است سرمایه زحمتکشان همچون نان شب آنها است و برای پیشروی به سوی داری در هر شکل حکومتی آن نشان داده است که با کوچکترین مطالباتشان به این آزادیها نیاز دارند هر کارگری که چند ماه بحران ممکن، نجات سرمایه و مالکیت خصوصی در برابر حقوق معوقه اش را نداده باشند و برایش اعتراض و تحصن نجات جان انسانهای زحمتکش، در اولویت برنامه شان قرار کرده باشد حتماً یا باتوم سرکوب به بدنش خورده و یا زندان و شکنجه و شلاق را چشیده است بنابراین امروز طبقه کارگر به

بنابراین، امکان طرح مطالبه رفاهی از طرف نیروهای لیبرال و درست، ارزش آزادیهای دموکراتیک را می داند، هر روزه شاهد اصلاح طلب در پلاتفرمشان در این دوره وجود دارد اما اینکه است که رهبران و پیشروانش دستگیر می شوند و تحت فشار توان پاسخگویی به این مطالبات مشخص را که لازمه اش دست بردن به پایه ای ترین اصل سرمایه داری یعنی مالکیت تحصیل تحت فشار خفقان و سرکوب قرار دارند و توسط گله خصوصی می باشد، چیز دیگری است که با توجه به مفروض های وحشی رژیم به خاک و خون کشیده می شوند و هزاران گرفتن اقتصاد سرمایه داری از طرف همه این نیروها این چشم تجربه روزمره دیگر که می توان در زندگی زحمتکشان لیست انداز وجود ندارد.

اگر اینجا بخواهیم جمع بندی از بحث داشته باشیم، بحث آقای از منظر سوسیالیستها، کارگران در این مبارزات بر علیه رژیم مالجو در زمینه توجه دادن سران اصلاح طلب به مطالبه شرکت داشته و حتی کشته داده اند، اما نه به عنوان طبقه و با کارگران و زحمتکشان که همان مطالبات رفاهی می باشد، و از خواست و مطالبه مشخص، و همین مسئله از نظر سوسیالیستهای طرفی، فراخوان به کارگران برای پیوستن به اردوی سبز، در این جنبش نقطه ضعف جنبش ضد دیکتاتوری بود. تمامی تلاش خود تنها ارائه یک راهکار برای برون رفت از بحران سوسیالیست ها در این دوره متشکل نمودن کارگران و کمک به استراتژیک جنبش سبز است اما این راهکار علی رغم درست آماده شدنشان برای ایفای نقش طبقاتی در این جنبش بود. اما بودن از منظر خود لیبرالها و نیز آگاهی آنها به مثبت بودن این کارگران با نیروهای دیگر سرمایه داری دارای دشمن مشترک راهکار نمی تواند مورد توجه نیروهای لیبرال و اصلاح طلب نیستند که امروزه حول این دشمن مشترک با هم متحد شوند و قرار بگیرد زیرا همچنانکه گفته شد سکوت آنها در برابر مبارزه را پیش ببرند. امروزه برای کارگران ایران، دیکتاتوری مطالبات رفاهی اتفاقاً از روی انسجام نظری و عملی آنها است نه و خفقان سیاسی اتفاقاً ریشه در نظام سرمایه داری ایران دارد و از روی عدم آگاهی شان نسبت به وجود این مطالبات. از طرف نیروهای راست این جنبش نیز برنامه اقتصادی فراتر از سرمایه کارگران نیز، توفیق چندانی در بلند مدت کسب نخواهد نمود زیرا داری متصور نیستند و آن را اتفاقاً همان زیربنایی می دانند که کارگران برای رسیدن به خواست ها و مطالبات واقعی شان و می تواند دموکراسی را برای مردم به ارمغان آورد غافل از نیز برای رهایی از استثمارشان توسط نظام سرمایه، چاره ای اینکه دوره ایی که نیروهای سرمایه داری می توانستند نقش انقلابی را پیش ببرند سپری شده است و در این دوره آنها حامل هیچ درجه از آزادی های سیاسی و دموکراتیک در دنیای واقعی طبقاتی نمی تواند یک سیاست دائماً مسلط بر جنبش کارگری (نه روی کاغذ و به صورت ایده ها) نمی توانند باشند. بنابراین بحث آشتی و اتحاد و همکاری طبقاتی در مقابل دشمن مشترک،

توهمی بیش نیست که کارگران را از منشاء واقعی دیکتاتوری و

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

خفقان سیاسی دور می کند. کارگران عین حال که برای نابودی این رژیم جنایتکار مبارزه می کنند اما هیچ منفعت سیاسی و اقتصادی مشترکی با نیروهای سرمایه داری ندارند تا حول آن به اتحاد و آشتی طبقاتی فکر کنند.

از طرف دیگر خواست "نان و آزادی" به عنوان یک مطالبه پایه ای زحمتکشان ایران از گذر یک انقلاب تمام عیار اجتماعی عبور می کند و حتی یک انقلاب سیاسی هم نمی تواند جوابگوی این مطالبه باشد. اگر از این منظر، طبقه کارگر به مطالبات خود بنگرد مطمئناً هیچ نقطه اشتراکی با هیچ نیروی سرمایه داری پیدا که نخواهد کرد بلکه دشمن اصلی خود را طبقه سرمایه داری می بیند که حالا برای جلوگیری از حذف شدنش از قدرت سیاسی برای طبقه کارگر پیغام و پسغام صادر می کند و قصد دارد که این جنبش را در جهت مقاصد خود به ابزار فشاری بر جناح حکومتی تبدیل نماید و طبقه کارگر برای کسب آزادیهای دموکراتیک و کسب رفاه و زندگی انسانی باید از این نیروها عبور نماید.

استراتژی سوسیالیست ها کماکان، تلاش برای متشکل نمودن کارگران و زحمتکشان ایران در تشکل های توده ای و سیاسی و محل کار و زیست در ارتباط با جنبش اعتراضی توده ها خواهد بود. سوسیالیست ها در کنار این، تلاش خواهند نمود که مطالبه "نان و آزادی" را به عنوان سمبلی برای تلفیق مطالبات اقتصادی و سیاسی در صدر شعارهای مردم معترض تثبیت نمایند.

اعتصابات کارگری همان قدرتمندی است که در شرایط کنونی و با شدت میزان سرکوب معترضان در خیابان ها می تواند سلاح کارسازی برای عقب نشاندن و در نهایت سرنگون ساختن رژیم باشد.

از طرف دیگر در مقابل بحث های آشتی و اتحاد طبقاتی، شکل دادن به یک رهبری سوسیالیستی و تقویت آن در میان مبارزات توده ها در دوره اخیر می باید از وظایف مهم سوسیالیست ها در این دوره باشد.

منابع:

1. جنبش کارگری می تواند جنبش سبز را نشان دهد(مصاحبه



نان و آزادی ، ستیز طبقاتی!

نوشته شده توسط: فرهاد نسیمی

مبارزات توده ای و اظهارات شرکت کننده گان در آن مشهود است و برخلاف تبلیغات ارتجاع بین المللی سرمایه مبارزه توده عرب در به چالش کشاندن دیکتاتورهای رنگارنگ از همین جا آب می خورد . نیروی فشار مبارزات کارگری در مصر و تونس پر زور بود و سمبل حکومت ها را کنار زد. پیشرفت بعدی مبارزه در این کشورها به

میزان آماده گی کارگران و امر سازماندهی سیاسی در توازن قوای طبقاتی درون جامعه مربوط است . تلاش بی وقفه ارگانهای جهانی سرمایه به مثابه مار زخمی در مصر و تونس در ترکیه بر ارتش و نیروی نظامی و حفظ انسجام درونی آن به منظور پوششی به شکل



از اوضاع ایران شروع کنیم . طرح رژیم اسلامی در تحمیل سیاست های رایج سرمایه داری به کارگران تحت عنوان صرفه جویی و ریاضت کشی البته با رنگ و لعاب اسلامی « جهاد اقتصادی» در اول ماه مه امسال اعلام شد . با اجرای حذف یارانه ها جهاد اقتصادی نیز پروژه رژیم جنایتکار اسلامی برای دستبرد بیشتر به زندگی کارگران بود. اجرایی طرحهای ضد کارگری در شرایطی است که کوچکترین حرکت مستقل کارگران در بیان مطالبات و اعتراضاتشان مورد تعرض و سرکوب قرار گرفته و نماینده گان کارگری در زندان ها و بیدادگاههای رژیم بسر می برند. استبداد ، سرکوب و خفقان بر جنبش کارگری و نیز هر گونه

دادن به دولت سیاسی جدید بورژوازی و پایان بخشیدن به اوضاع کنونی است ، اوضاعی که هر چه کش داده شود امکان دخالت گری توده های زحمتکش در سیر تحولات آن افزایش می یابد، سازمانیابی و تشکل های مستقل آنان گسترش می یابد و عملن تجربه توانایی اداره کردن امور جامعه از سوی توده عظیم زحمتکشان افزایش می یابد و سرانجام اعتماد به نفس آنان درگسترش هر چه بیشتر آزادی پا به پای آن رشد می یابد. اینجا نیازی نیست مفصل وارد بحث تک تک کشورهای عربی که درگیر جنبش اعتراضی هستند شویم ، بدون شک ورود ارتش عربستان به بحرین بر ضد منافع پایه ای مردم زحمتکش عربستان و بحرین است و بمباران لیبی از سوی ناتو با هر عنوانی بر علیه منافع پایه ای توده های زحمتکش در منطقه خواهد بود. بشار اسد که با آغاز جنبش توده ای در تونس و مصر از دیوار آهنی در سوریه صحبت می کرد اکنون برای سرکوب جنبش توده ای در آنجا حزب الله ایران را هم به یاری طلبیده است و در کشتار انسانی با رژیم قذافی مسابقه گذاشته است . البته رژیم جمهوری اسلامی در ایران می داند که با سقوط رژیم سوریه خصوصن عقربه سرنگونی اش سریعتر

جنبش آزادیخواهانه در ایران در عین حال توجیه گر فعالیت گرایشات ضد کارگری است که به منظور زدن جناح نظامی حاکم بدنبال گرد آوری نیروی فشار در میان کارگران هستند . استراتژی سوسیالیست کارگری در برابر سیاست های بورژوازی در اول ماه مه امسال اعلام شد . ستیز طبقاتی در برابر جهاد اقتصادی رژیم که در عین حال منافع طبقه کارگر را در برابر هر گونه سیاست آشتی طبقاتی تضمین می کند. سیاست آشتی طبقاتی که از جانب لیبرالها و سوسیال دموکراتها طرح می شود منافع ضدکارگری بورژوازی در ایران را نماینده گی می کند.

مدتهاست اوضاع سیاسی کشورهای عربی از شمال افریقا تا خاورمیانه ، بغل گوش اسرائیل ، ترکیه و ایران دستخوش تغییراتی شده است . نیروی محرکه آن توده های زحمتکشی هستند که در مقابل دیکتاتوری های حاکم صف آرای کرده اند و اساسن علت آن عملکرد سرمایه داری جهانی و همکاری دیکتاتورهای عرب با آن در چهارچوب بانک جهانی ، تجارت جهانی و قوانین نئولیبرالیسم بود. دستیابی به نان و رفاه در نمایش

خواهد زد. دولت های گمارده شده در عراق توسط امریکا چه عوارض سیاست های بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی مرکزی در بغداد و چه محلی در کردستان هم از سونامی جنبش طبیعتن قبل از همه به چشم اکثریت جامعه می رود . بحران توده ای برحذر نشدند وبالطبع وظیفه خود در سرکوب و کشتار ریاضت کشی در اروپانه تنها اعتراضات وسیعی بدنبال داشته معترضین را هم انجام دادند . در این میان اما ترکیه و دولت است بلکه در این اعتراضات آشکارا سیاست های رسمی جهانی طیب اردوغان با دمش گردو شکست ، چرا که ظاهرن ویروس به چالش گرفته می شود . دموکراسی بورژوازی که اسم دیگرش منطقه به سراغش نیامد و اخیرن هم در انتخابات مجلس ، حزب دموکراسی مالکیت خصوصی است آشکارا چهره درنده خویانه حاکم در ترکیه باز هم بیشترین کرسی را بدست آورد. ترکیه و خویش را در سرکوب اعتراضات اروپا به نمایش گذاشت . سیاست حاکم بر آن از طرف دولت های صاحب رای در جنبش جوانان در اسپانیا ، فرانسه و اعتراضات کارگری در ارگانهای جهانی سرمایه داری الگویی مناسب برای کل منطقه یونان با ابزار نظامی و پلیس و سگهای پلیس جواب گرفت . گردیده است . اما بن بست سیاست های جهانی سرمایه داری گروهی از جوانان به عنوان همبستگی از اسپانیا به یونان رفتند. عمیق تر از آن است که اقتصاد در ترکیه بتواند راه آرام خویش در یونان از جنبش توده ای در مصر و دیگر کشورهای عربی با را مجزا طی کند. محاکمه اخیر کارگران در ترکیه نشان از وجود شعار و نشان حمایت کردند. در هفته های اخیر دهها هزار نفر نیروی صاحب پتانسیل در تغییرات سیاسی و اقتصادی آنجا از کارگران ، جوانان فاقد شغل و بیکار شده گان به خیابانهای وترس بورژوازی ترکیه از مبارزات متشکل کارگران است . اروپا ریختند و علیه دولت های حاکم و سیاست های آنها به اعتراض و مبارزه پرداخته اند. حرکت های توده ای در اروپا مدیا را مجبور کرده است به انعکاس گوشه هایی از اعتراضات آنها بپردازند. سمبل اعتراضات اروپا این است که : ما سیاست حاکم را رد می کنیم و سیاست خود یعنی تکیه به نیروی خود و رای خود را جایگزین می کنیم.

در اروپا و سایر کشورهای غربی بحران بانک ها با پروژه های دولت ها در تزریق پول به سیستم بانکی تا حدودی رفع شد و اما دود عوارض این پروژه ها به چشم اکثریت مردم زحمتکش یعنی کارگران ، جوانان جویای کار ، بازنشسته گان و بیکار شده گان و تمامی کسانی که مشمول خدمات عمومی بودند ، رفت . سیاست ریاضت کشی و صرفه جویی ، افزایش ساعات کار و منجمد کردن دستمزدها ، افزایش هزینه های زندگی و غیره عرصه را بر زندگی انسانها تنگ تر کرد و آنها را به اعتراض و مبارزه علنی کشانید . بانک ها تا حدودی نجات داده شدند اما کلاهی که دولت های گوناگون در اروپا از سوسیالیست رسمی گرفته تا سوسیال دموکرات و مسیحی و لیبرال برای جامعه دوختند چندان گشاد بود که مستقیمن اعتراضات خیابانی را گسترش داد و کشورهای اروپایی را که از دولت های بی ثبات تری برخوردار بودند در تیر رس معترضین قرار داد. نجات دولت یونان خود موضوع چند جلسه بانک اروپا شد و حتی فراتر از آن موضوع بحران اروپا تا سطح رهبری بانک جهانی گردید که منجر به تعویض رئیس آن نیز شد . عوارض بحران سرمایه و به بن بست رسیدن سیاست های نئولیبرالی با همان ابزارهای جهانی شدنش یعنی بانک جهانی قرار است اصلاح شود که دود

جمهوری اسلامی ربوده و اکنون سونامی جنبش توده ای عرب در منطقه آن را تشدید کرده است. بحران اقتصادی در ایران، بحران حذف یارانه ها زمینه های عینی دخالت کارگران و توده های زحمتکش را در اعتراضات افزایش داده است. تجربه جنبش هشتاد و هشت در ایران، تجربه جنبش توده ای در تونس و مصر و حتی تجارب مبارزات کارگری در اروپا با وجود برتری هایی از لحاظ تاریخی، این نکته اساسی و این حقیقت زنده را به طبقه کارگرایان خاطر نشان می سازد که هر درجه پیشرفت در مبارزه برای نان میزان پیشرفت در مبارزه آزادیخواهی را افزایش می دهد. بر خلاف لیبرال ها، سوسیال دموکراتها و انواع گرایشات ضد کارگری که مبارزه برای آزادی را بدون تغییر اقتصادی تبلیغ و ترویج می کنند، آزادی را علی العموم در آزادی های فردی بسته بندی می کنند و با پوشش دموکراسی مردم سالار آشتی طبقاتی را ترویج می کنند و غیره استراتژی گرایش سوسیالیست کارگری با توجه به منافع عینی کارگران و اتحاد جامعه از سازماندهی مبارزات جاری کارگری، اتکا به تشکل های توده ای، ارتقا مبارزات کارگران به مثابه یک طبقه اجتماعی و غیره می گذرد. و حلقه اصلی این مبارزه نان و آزادی، ستیز طبقاتی است.

گفت و گو با علی از کارگران بوی پلاستیک (boy plastic)
از زیر مجموعه های کارخانه های آرچلیک ترکیه
تهیه شده توسط: شقایق

گفت و گو با علی از کارگران بوی پلاستیک (boy plastic)
من علی هستم. 22 سال دارم. از 14 سالگی شروع به کار کردم نمودم و در این مدت همواره کارگری کرده ام. مثلا در کارخانه های تولیدی ظرف های یکبار مصرف نوشابه، کارخانه های تولیدی استکان و لیوان، کارگری ساختمان، بوی پلاستیک و ... کار کردن در هر یک از این محل ها مشکلات خاص خودش را دارد و کارگران همیشه و در هر مکانی تحت ستم کارفرمایان مختلف قرار دارند.
من تا بحال در این سال ها کاری را تجربه نکرده ام که کارفرما برای کارگر نرهای ارزش قائل باشد. کارفرمایان همواره به فکر خود و پیشرفت کارشان جهت سود بیشتر از طریق ظلم، ستم و استثمار کارگران هستند. من این را با تمام وجود حس و تجربه کرده ام.

آخرین کارخانه ای که کار کردم نامش بوی پلاستیک بود.
کارفرما مرا به بهانه های واهی از کار اخراج نمود. بهانه وی برای اخراج من این بود که مواد اولیه را خوب مخلوط نمی کنم. این در صورتی بود که من دوره ای آزمایشی را با موفقیت پشت سر گذاشته بودم و هیچ مشکلی بوجود نیامده بود.
ما کارگران در واقع به این گونه بهانه گیری های سرمایه داران که برای اخراج کارگران صورت می گیرد عادت کرده ایم. علاوه بر من، در این اواخر من شاهد بودم که در هر بخش از کارخانه حداقل چهار یا پنج نفر را بنا به دلایل واهی که در واقع علت نبوده و بهانه بوده اند از کار اخراج کرده اند.
در شهری که من زندگی می کنم (اسکی شهیر) میتوانم بجاتر بگویم که بیش از پنجاه درصد مردم فقیر بوده و در زیر خط فقر زندگی می کنند. در این بین حداقل 30 الی 40 درصد افراد که در حومه شهر زندگی می کنند فرزندان شان (کودک و جوان)



کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

البته اگر درس هم بخوانیم چندان فایده‌ای برای ما ندارد . چون که اکثر مدرسی که در آن‌ها معلم‌های خوب و با تجربه تدریس می‌کنند به حالت خصوصی درآمده و شهریه‌ی خیلی بالایی باید برای تدریس در این‌گونه مدارس بپردازیم . مدارس دولتی هم که اکثراً در گوشه و کنار شهر قرار دارند و کیفیت آموزش در این مدارس بسیار پایین است .

طبق قانون جدید ، کارگران باید ابتدا با عقد یک قرارداد موقت یک ماهه و گاه کمتر از یک‌ماه بصورت امتحانی کار کنند و اگر

چنانچه در این مدت قبول نشوند و کارشان مورد تایید کارفرما قرار نگیرد از کار اخراج می‌شوند .

در کارخانه‌ای که من در آن مشغول به کار بودم کارگران باید حداقل شش ماه کار کنند تا اگر کارفرما ما را اخراج کرد تنها برای یک‌ماه نصف حداقل دستمزد کارگران که توسط دولت تعیین شده را ((یعنی 350 لیر)) دریافت کنیم ؛ ولی تا جائیکه من تجربه دارم صاحبان برخی کارخانه‌ها در بعضی از فصل‌ها مانند تابستان به یکباره تعداد زیادی کارگر استخدام می‌کنند ولی اکثر کارگران اخراجی را صاحبان کارخانه قبل از این‌که شش ماه‌شان تمام شود از کار اخراج می‌کنند و در اینصورت به کارگر

کارگران خودشان باید حق‌شان را بگیرند .

اینک یک فاصله‌ی طبقاتی وجود دارد که بسیار زیاد است . بین انسان‌ها فرق وجود دارد . کارگر و کارفرما هر دو انسان هستند ، کارگر بیشتر از سرمایه‌دار زحمت می‌کشد ولی بروید و ببینید



کارفرمایان و سرمایه‌دارانی هستند که تنها خرج یک ماه عیش و هیچ‌گونه حق و حقوقی تعلق نمی‌گیرد که بخواهد از کارفرما سرمایه‌دارانی می‌شناسم که اگر چنانچه اموال‌شان را بفروشند دریافت کنند .

من کسانی را می‌شناسم که حتی نتوانسته‌اند دستمزد شش ماه‌شان را بگیرند . گاهی اوقات حتی کسانی که شش ماه یا بیشتر کار می‌کنند و سپس بدون هیچ علت قانع کننده‌ای از کار اخراج می‌شوند نیز نمی‌توانند بابت اخراج شدن‌شان چیزی از کارفرما آرزویم برابری تمامی انسان‌هاست .

دریافت کنند . من آرزو دارم طبقات از بین بروند و تمام انسان‌ها آزاد ، برابر در اکثر موارد اخراج‌ها بصورت دسته جمعی صورت می‌گیرد و اگر کارگران به دادگاه یا اداره‌ی کار نیز شکایت کنند قوانینی هست که همواره از کارفرمایان و سرمایه‌داران حمایت می‌کند .

مثلاً در صورتی که کارفرما بگوید من ورشکست شده‌ام و پول امیدوارم روزی استنمار از بین برود . و من در این راه مبارزه می‌کنم ...

نیلوفر زارع: جنبش کارگری یا آشتی طبقاتی

نوشته شده توسط: عابد رضایی

یک ذهنیت راست و در جهت منافع سرمایه داری لخت کرده و انرژی آن را در مسیر منافع طبقاتی خویش قرار دهد.

اوج رادیکالیسم ایشان آن است که با استناد به گفته های موسوی که خود جناحی از حاکمیت طبقاتی سرمایه داران بر علیه کارگران است را رهنمون آگاهی دهد. اما کدام آگاهی و به واسطه کدام نیرو؟

ایشان در همین خصوص وضعیت اقتصادی موجود را ناشی از سیاست حاکم می داند، ایشان واقعاً یک مزدور به تمام معنای سرمایه داری بوده چرا که امروز هر کارگری می داند که این اقتصاد است که به عنوان زیربنا، سیاست و دولت یعنی ماشین اعمال قدرت سرمایه داری را شکل می دهد. پس به ناگزیر ایشان در راستای همان سیاست اعمال فشار از پایین و چانه زنی از بالا به عنوان خط مشی اصلاح طلبان در زمانی که جنبش خیابان عقب نشینی کرده است سعی در تقلیل مطالبات طبقاتی جنبش کارگری داشته و از این روی می خواهد آن را در مسیر چانه زنی های از بالای خودشان و به نفع طبقاتی خودشان منحرف کند، اما وقتی موسوی در همین راستا ایجاد آگاهی را در میان کارگران تنها راه چاره می بیند و آن هم به نفع خودشان از این واقعیت به دور است که توسط کدام نیرو؟ آیا تا کنون اصلاح طلبان در تحرکات جنبش کارگری به عنوان عناصر عملی حضور داشته اند یا این که در دوره حاکمیت خود نیز به مانند دوره حاضر در جهت سرکوب آن نیرو گذاشته اند؟

ایشان در ادامه با استناد بر شورای هماهنگی راه سبز امید اشاره می کند بر: کارگران ما!

و من در ادامه می گویم ای سرمایه داران فرصت طلب بی شرف ما، خامنه ای رهبر کبیر شما اعلام داشته دشمنان ما، مبارزه با جمهوری اسلامی را بر روی اقتصاد متمرکز کرده اند و البته که منظور ایشان همان مبارزه اقتصادی و سیاسی جنبش کارگری با منافع طبقاتی مستقل خود و بر ضد سرمایه داری است و بدین سبب به واسطه قانونی که رهبران آزادی خواه امروز شما که چند دهه پیش جنبش کارگری را زیر سرکوب برده و فعالین آن را قتل و عام کردند، قوانین ضد کارگری

مقاله ای در سایت جرس تحت عنوان مطالبات جنبش کارگری ایران؛ معیشت، منزلت، آزادی نظرم را جلب کرد، زیرا نویسنده نویسنده تحت حمایت از طبقه کارگری یک راست در ارتجاع سرمایه داری قلم فرسایی می کند.

ایشان پس از توصیف بیانیه شورای همکاری برگزاری مراسم اول ماه که حتی نامی از آن هم نبرده و در یک بازی رسانه با نام بیانیه مشترک چند تشکل کارگری در صدد یک سانسور مذبحخانه بر می آید، سعی می نماید تا آلترناتیو سرمایه دارانه خود را به جنبش کارگری زنجیر نماید، وی که به تمام دنیا چنگ می زند در ادای مطلبت از یک واقعیت طبقاتی فرار کند به ناچار اراجیفی را از خود و موسوی به عنوان فاکت مطرح کند که از جمله آن ها می توان به جنبش کارگری ای که برخاسته از دل طبقه مشخص در اثر شکاف و تضاد طبقاتی حاصل از منافع سرمایه داری و حکومت وی است را به عنوان نه یک طبقه بلکه به عنوان قشر معرفی نماید، آن هم در زمانه تولید به شیوه ی تکنولوژیک و صنعتی دوران سرمایه داری که با استثمار کارگران به نفع خویش جنبش کارگری را تاریخاً بر ضد خویش تولید و باز تولید کرده است، این دقیقاً همان امری است که شورای هماهنگی راه سبز امید از زبان آقای مزروعی بیان می نماید.

وی در این متن که برای روز جهانی طبقه کارگر انگاشته شده است با همپا قرار دادن کارگران، آنها را در کنار کلمات کشاورزان، روستائیان و معلمان در مفهوم قشر در یک کلیت عام مردم تقلیل داده و جنبش کارگری را می خواهد از ماهیت طبقاتی آن بر ضد سرمایه داری که هر حرکت آن خود به خود به خود صورت گرفته زیرا که پروسه تولید را مختل کرده و بر سود سرمایه دران ضربه وارد می کند از این طریق با ایجاد

کارگر سوسیالیست

جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

موجود را که اجازه سرکوب کارگران را می دهد تصویب کردند، سرمایه دارن مفت خوری همچون کروی، موسوی و رفسنجانی و ... که بسیج کارخانه ها را پس از سرکوب شوراهای کارگری در کارخانه ها برپا کردند.

کانون دوستداران کارگران سوسیالیست

از همکاری تمامی علاقه مندان استقبال می نماید. مقالات، نوشته ها، ترجمه، گزارشات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

www.kargaranesocialist.blogspot.com

Email: kanonedostdaran@gmail.com

Facebook: Kanone Dostdaran

Twitter: Kanonedostdaran

حال که این شورای هماهنگی راه سبز امید یعنی یکی از تشکل های سرمایه داران در ادامه سیاست سرمایه دارانه جمهوری اسلامی جنبش مردمی در خیابانها را با سازش و به انحراف بردن آن به سمت خانه ها سوق داده و از آن به نفع خود سوء استفاده کرد هم اکنون در صدد تلاش مذبوحانه ای است که چنین سیاستی را در قبال جنبش کارگری نیز بازی کند، حال آنکه این جنبش یک جنبش طبقاتی بر علیه تمام سرمایه داری بوده و شما نیز راهی برای ایجاد آشتی طبقاتی نخواهید داشت، هر چند شما



نشریه ی کارگر سوسیالیست

ویژه - جنبش کارگری بر علیه آشتی طبقاتی

از مجموعه انتشارات کانون دوستداران کارگران
سوسیالیست



[Www.kargaranesocialist.blogspot.com](http://www.kargaranesocialist.blogspot.com)